Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

An Examination of Legal Challenges and Strategies for Enhancing Alternatives to Imprisonment in Iranian and Egyptian Law

1. Ruhollah Ahmadi: Department of Criminal Law and Criminology, Nar.C., Islamic Azad University, Naragh, Iran
2. Hossein Yarahmadi*: Faculty Member, Amin University of Law Enforcement Sciences, Tehran, Iran.
Email: 4060960322@iau.ir (Corresponding Author)

ABSTRACT

Contemporary criminal policies worldwide are grappling with the crisis of prison overcrowding and the ineffectiveness of incarceration in the rehabilitation of offenders. In response to this challenge, the legal systems of Iran and Egypt have incorporated alternatives to imprisonment into their legislative frameworks as lenient and rehabilitative measures through the enactment of laws such as the 2013 Islamic Penal Code of Iran and Egypt's New Criminal Procedure Law No. 174 of 2025. Nevertheless, the substantial gap between law on the books and practical implementation has confronted this institution with numerous legal, structural, and cultural challenges. Using a descriptive–analytical–comparative method and drawing on library-based sources, the present study examines these challenges in the Iranian and Egyptian legal systems and proposes strategies for enhancing their effectiveness. The findings indicate that, despite its desirable flexibility and social-work-oriented approach, the Iranian legal system suffers from legal ambiguities in defining violations, inadequate supervisory infrastructure, and cultural resistance among judges. In contrast, although the Egyptian legal system has moved toward greater quantitative transparency and the assignment of an economic value to community service, it suffers from an excessive concentration of authority in the Public Prosecution, the predominance of a security-oriented approach over a rehabilitative approach, and the suppression of independent civil society organizations. By proposing measures such as clarifying the definition of violations, establishing a specialized judicial supervision institution, determining a monetary conversion rate for community service, and expanding the participation of non-governmental organizations, the article emphasizes the need to integrate qualitative and quantitative approaches in both legal systems in order to achieve a balance between implementation effectiveness and the humanitarian objectives of punishment.

Keywords: *alternatives to imprisonment, legal challenges, comparative criminal policy, Iran, Egypt, 2025 Criminal Procedure Law, judicial supervision.*

How to cite: Ahmadi, R. & Yarahmadi, H. (2027). An Examination of Legal Challenges and Strategies for Enhancing Alternatives to Imprisonment in Iranian and Egyptian Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, *9*(6), 1-26.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 24 May 2026
Revise Date: 23 October 2026
Accept Date: 29 October 2026
Initial Publish Date: 01 November 2026
Final Publish Date: 20 February 2028

پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست

واکاوی چالش‌های حقوقی و راهکارهای ارتقای مجازات‌های جایگزین حبس در حقوق ایران و مصر

۱. روح‌الله احمدی: گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران
۲. حسین یاراحمدی*: عضو هیات علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران. پست الکترونیک: 4060960322@iau.ir (نویسنده مسئول)

چکیده

سیاست‌های کیفری معاصر در سراسر جهان با بحران تورم جمعیت کیفری و ناکارآمدی زندان در بازپروری بزهکاران دست‌به‌گریبان هستند. در پاسخ به این معضل، نظام‌های حقوقی ایران و مصر با تصویب قوانینی نظیر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در ایران و قانون آیین دادرسی کیفری جدید شماره ۱۷۴ سال ۲۰۲۵ در مصر، نهاد مجازات‌های جایگزین حبس را به‌عنوان راهکاری ارفاقی و اصلاحی وارد ادبیات تقنینی خود کردند. با این حال، شکاف عمیق میان قانون روی کاغذ و واقعیت‌های اجرایی، این نهاد را با چالش‌های حقوقی، ساختاری و فرهنگی متعددی مواجه ساخته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی-تطبیقی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به واکاوی این چالش‌ها در دو نظام حقوقی ایران و مصر پرداخته و راهکارهای ارتقای کارآمدی آن‌ها را ارائه می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد نظام حقوقی ایران با وجود انعطاف‌پذیری مطلوب و رویکرد مبتنی بر مددکاری، از ابهامات قانونی در تعیین تخلف، ضعف زیرساخت‌های نظارتی و مقاومت فرهنگی قضات رنج می‌برد. در مقابل، نظام حقوقی مصر علی‌رغم حرکت به سمت شفافیت کمی و تعیین ارزش اقتصادی برای کار عام‌المنفعه، از تمرکز بیش ازحد قدرت در نهاد دادستانی، غلبه رویکرد امنیتی بر رویکرد بازپرورانه و سرکوب نهادهای مدنی مستقل رنج می‌برد. مقاله با ارائه راهکارهایی نظیر شفاف‌سازی تعریف تخلف، ایجاد نهاد تخصصی قاضی نظارت، تعیین نرخ تبدیل ریالی خدمات عمومی و توسعه مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد، بر ضرورت تلفیق رویکردهای کیفی و کمی در هر دو نظام تأکید می‌کند تا تعادل میان کارآمدی اجرایی و اهداف انسانی مجازات برقرار شود.

واژگان کلیدی: *مجازات‌های جایگزین حبس، چالش‌های حقوقی، سیاست کیفری تطبیقی، ایران، مصر، قانون آیین دادرسی کیفری ۲۰۲۵، نظارت قضایی.*

نحوه استناددهی: احمدی، روح‌الله، و یاراحمدی، حسین. (۱۴۰۶). واکاوی چالش‌های حقوقی و راهکارهای ارتقای مجازات‌های جایگزین حبس در حقوق ایران و مصر. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۹(۶)، ۲۶-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۳ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۱ آبان ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۷ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۱۰ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶

مقدمه

نظام‌های عدالت کیفری در دهه‌های اخیر با چالش عظیمی به نام تورم جمعیت کیفری مواجه شده‌اند. زندان به‌عنوان کیفر اصلی، نه‌تنها در بازپروری و اصلاح بزهکاران ناکارآمد بوده است، بلکه به دلیل هزینه‌های گزاف اقتصادی و تبدیل شدن به مدرسه جرم، خود به یک معضل اجتماعی تبدیل شده است. پژوهش‌های جرم‌شناسی نشان می‌دهد که مجازات حبس، به‌ویژه برای جرایم خرد و جرایم غیرعمدی، نه‌تنها موجب اصلاح مجرم نمی‌شود، بلکه خطر تکرار جرم را نیز افزایش می‌دهد و اساساً آن را به‌عنوان یک واکنش کیفری ناقص و ضدبازپرورانه معرفی می‌کند (Najafi Abrandabadi, 2012). در چنین فضایی، سیاست‌گذاران کیفری در سراسر جهان، به‌ویژه در کشورهای درحال‌توسعه، به بازاندیشی در مبانی کیفر و جست‌وجوی راهکارهای جایگزین روی آورده‌اند. سازمان ملل متحد نیز در مجموعه اصول و راهنمای خود بر استفاده از جایگزین‌های حبس به‌عنوان یک راهبرد اساسی برای کاهش جمعیت کیفری و تأمین عدالت تأکید دارد و کشورهای عضو را به تدوین سیاست‌های حبس‌زدایی تشویق می‌کند (Sudiren, 2017). این رویکرد نه‌تنها ناشی از نگاه انسانی به مجرم است، بلکه ریشه در محاسبات اقتصادی و مدیریتی دارد؛ چراکه هزینه نگهداری هر زندانی در نظام‌های کیفری امروزی، به‌مراتب بیش از هزینه‌های اجرای مجازات‌های جایگزین است.

مجازات‌های جایگزین حبس در واقع به مجموعه‌ای از اقدامات و تدابیر کیفری اطلاق می‌شود که به‌جای سلب آزادی از طریق حبس، با استفاده از روش‌های دیگری نظیر خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی (اعم از مقطوع و روزانه)، دوره مراقبت، حبس خانگی و محرومیت از برخی حقوق اجتماعی به اعمال واکنش کیفری می‌پردازند. این مجازات‌ها بر اساس آموزه‌های عدالت ترمیمی و فردی‌سازی کیفر طراحی شده‌اند تا ضمن پاسخ‌گویی به جرم و ارضای حس عدالت‌خواهی جامعه، زمینه بازگشت سالم بزهکار به جامعه را فراهم آورند و مانع از برچسب‌زنی منفی به او گردند (Haji-Tabar Firouzjaei, 2014). ایران و مصر به‌عنوان دو کشور مهم در جهان اسلام با دو نظام حقوقی متفاوت، یعنی نظام مبتنی بر فقه در ایران و نظام حقوق مبتنی بر متن و نوشته در مصر، گام‌های قابل‌توجهی در جهت پذیرش این نهاد برداشته‌اند. قانون‌گذار ایران با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، فصل نهم این قانون (مواد ۶۴ تا ۸۷) را به مجازات‌های جایگزین حبس اختصاص داد و قاضی را مکلف کرد که با توجه به اوضاع و احوال بزهکار، اعم از سن، مهارت، شخصیت، سابقه کیفری و وضعیت بزه‌دیده، از این مجازات‌ها استفاده کند (Gholami & Khaksar, 2019). این تکلیف قانونی، به‌نوبه خود نشان‌دهنده یک پارادایم‌شیفت در سیاست جنایی ایران است که از تمرکز بر حبس صرف به سمت رویکردهای ترمیمی و مددکارانه حرکت کرده است.

در مصر نیز سیر تحول این نهاد با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. قانون العقوبات مصری مصوب ۱۹۳۷ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۹۵۰، در ابتدا نگاهی محدود به جایگزین‌های حبس داشتند و بیشتر بر نهاد تعلیق اجرای مجازات و نظارت پلیس تکیه می‌کردند. اما طی سال‌های اخیر، قانون‌گذار مصری با تصویب قوانین اصلاحی متعدد، نظیر قانون شماره ۹۵ سال ۲۰۰۳ و قانون شماره ۱۸۹ سال ۲۰۲۰، و به‌ویژه با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جدید به شماره ۱۷۴ سال ۲۰۲۵ که از اکتبر ۲۰۲۶ قابلیت اجرا خواهد یافت، تحولات عمیقی در این حوزه ایجاد کرده است (Al-Ajras, 2025). قانون جدید مصر با تعیین سقف‌های زمانی مشخص برای کار عام‌المنفعه و تعیین ارزش اقتصادی روزانه برای آن، رویکردی نوین و کمی‌گرا را در پیش گرفته است. این قانون، هرچند به ظاهر راهکارهای شفاف‌تری برای اجرای مجازات ارائه می‌دهد، اما نقدهای متعددی را نیز به همراه داشته است.

با این حال، آنچه در عمل اهمیت دارد، وجود شکاف میان اهداف بلندپروازانه تقنینی و واقعیت‌های اجرایی است. به‌رغم وجود قوانین مترقی، مجازات‌های جایگزین حبس در هر دو کشور با چالش‌های حقوقی و اجرایی متعددی مواجه هستند که آن‌ها را از تحقق کامل اهداف خود بازمی‌دارد. در ایران، ابهام در تعریف تخلف از شرایط مجازات جایگزین، ضعف شدید زیرساخت‌های نظارتی، کمبود مددکاران اجتماعی متخصص و مقاومت فرهنگی قضات و افکار عمومی، از جمله موانع اصلی بر سر راه اجرای این مجازات‌ها هستند (Mirkamali et al., 2023). به‌طوری‌که قضات به دلیل نبود نظارت کافی، تمایل بیشتری به صدور جزای نقدی دارند که نظارت کمتری می‌طلبد. در مصر نیز تمرکز بیش از حد قدرت در نهاد دادستانی، رویکرد امنیتی به‌جای رویکرد بازپرورانه، سرکوب نهادهای مدنی مستقل و ضعف زیرساخت‌های فناوری نظارت الکترونیک، از چالش‌های اصلی این نظام به شمار می‌روند (Al-Sarhan, 2025).

پرسش اصلی که در این پژوهش دنبال می‌شود این است که مهم‌ترین چالش‌های حقوقی و اجرایی پیش روی مجازات‌های جایگزین حبس در حقوق ایران و مصر کدام‌اند و چگونه می‌توان با بهره‌گیری از تجربیات یکدیگر و الگوبرداری از نقاط قوت هر نظام، به ارتقای کارآمدی این نهاد در هر دو کشور کمک کرد؟ فرضیه پژوهش بر آن است که با وجود تفاوت‌های ساختاری، هر دو نظام از نبود یک نظام نظارتی منسجم و شفاف، ابهام در ضمانت اجراهای پسینی و ضعف در هماهنگی نهادی رنج می‌برند و راهکارهای اصلاحی باید در جهت رفع این ابهامات و ایجاد تعادل میان انعطاف‌پذیری و قطعیت حقوقی باشد. برای پاسخ به این پرسش، مقاله با رویکردی تطبیقی به بررسی چالش‌های حقوقی در هر دو کشور پرداخته و سپس راهکارهای عملی برای ارتقای این نظام‌ها را ارائه می‌دهد. ضرورت این پژوهش در آن است که مطالعات موجود اغلب به بررسی یک‌سویه این نهاد در یک کشور پرداخته‌اند و کمتر به تحلیل تطبیقی چالش‌ها و راهکارها با نگاهی به آخرین تحولات تقنینی مصر پرداخته شده است.

پژوهش حاضر از نظر ماهیت، یک تحقیق کیفی و از نظر هدف، یک تحقیق کاربردی-توسعه‌ای به شمار می‌رود. روش گردآوری داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای و اسنادی است. به این منظور، قوانین کیفری ایران و مصر، از جمله قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ایران و قانون العقوبات ۱۹۳۷ مصر، قوانین اصلاحی بعدی و قانون آیین دادرسی کیفری جدید مصر ۲۰۲۵، به همراه کتب، مقالات و گزارش‌های پژوهشی مرتبط، مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته‌اند. روش تحلیل داده‌ها، توصیفی-تحلیلی و تطبیقی است. بدین ترتیب که ابتدا مفاهیم و چارچوب نظری موضوع تشریح و تبیین می‌شود، سپس چالش‌های حقوقی و اجرایی در هر یک از دو نظام حقوقی به‌صورت جداگانه مورد واکاوی قرار می‌گیرد و در نهایت، با رویکردی تطبیقی، نقاط اشتراک و افتراق چالش‌ها و راهکارها در دو کشور با یکدیگر مقایسه و راهبردهای اصلاحی مبتنی بر الگوبرداری از تجارب یکدیگر ارائه می‌شود. این روش به محقق اجازه می‌دهد تا با در نظر گرفتن بسترهای حقوقی، فرهنگی و سیاسی متفاوت، نقاط قوت و ضعف هر نظام را شناسایی کرده و الگوهای کارآمدتر را با توجه به مقتضیات بومی کشورها پیشنهاد دهد. همچنین، در این پژوهش، از روش تحلیل محتوای کیفی برای بررسی متون حقوقی و رویه‌های قضایی استفاده شده است. اعتبار درونی پژوهش از طریق بررسی دقیق منابع دست اول قانونی و احصای نظریات مختلف حقوقی تأمین شده و برای افزایش اعتبار بیرونی، از منابع متعدد و متنوع فارسی، عربی و لاتین بهره گرفته شده است تا تحلیل از جامعیت لازم برخوردار باشد. رویکرد تطبیقی مورد استفاده، از نوع تطبیق هم‌زمان دو نظام حقوقی در یک برهه زمانی مشخص است که به شناسایی چالش‌های مشترک و متفاوت کمک شایانی می‌کند.

مبانی نظری و بسترهای تقنینی مجازات‌های جایگزین حبس

درک کارآمدی چالش‌ها و راهکارهای مجازات‌های جایگزین حبس، نیازمند شناخت مبانی نظری و چارچوب تقنینی حاکم بر آن‌ها در هر یک از دو نظام حقوقی است. فلسفه وجودی این مجازات‌ها در نقد کیفر حبس و حرکت به سمت الگوهای عدالت ترمیمی و فردی‌سازی مجازات ریشه دارد. نگاهی به این نهاد در فقه اسلامی، جرم‌شناسی نوین و قوانین کیفری ایران و مصر، نشان‌دهنده رویکردهای متفاوت و گاه مشابهی است که بررسی آن‌ها برای فهم چالش‌های موجود ضروری است. در این بخش، ابتدا مبانی فقهی و جرم‌شناختی که پشتوانه نظری این مجازات‌ها محسوب می‌شوند و سپس بسترهای تقنینی دو کشور با نگاه به آخرین تحولات تقنینی به تفصیل بررسی خواهد شد.

مبانی فقهی و جرم‌شناختی جایگزین‌های حبس

پیش از پرداختن به قوانین نوشته، شایسته است جایگاه این نهاد در فقه اسلامی و اندیشه‌های جرم‌شناختی معاصر بررسی شود. از منظر فقهی، اصل بر عدم سلب آزادی و لزوم بازپروری مجرم است و زندان به‌عنوان یک کیفر، جایگاه محدودی دارد. قرآن کریم و سنت نبوی، بر لزوم اصلاح و تربیت تأکید دارند و حبس را صرفاً در مواردی چون حبس بدهکار مماطل یا به‌عنوان تعزیر و تنبیه، مجاز شمرده‌اند (Tabasi, 2004). این نگاه محدود به حبس در فقه اسلامی، ریشه در کرامت انسانی و اصل «عدم سلب آزادی» دارد. فقهای امامیه در کتاب‌های خود به مسئله حبس و ابعاد آن پرداخته‌اند. نجم‌الدین طبسی در کتاب «موارد السجن فی النصوص و الفتاوی» به تبیین موارد مشروعیت زندان در شریعت و نقد گسترش آن پرداخته و اذعان داشته که بسیاری از موارد حبس در عصر حاضر با معیارهای شرعی همخوانی ندارد (Tabasi, 1995). همچنین، علامه حلی در «قواعد الأحکام» بر ضرورت فردی‌سازی کیفر و در نظر گرفتن اوضاع و احوال مجرم تأکید دارد (Al-Allama al-Hilli, 1992). در کنار این، فقهای اهل سنت نیز در کتاب‌های خود به جایگاه زندان پرداخته‌اند؛ برای نمونه، در «الفقه علی المذاهب الأربعة» به زندان به‌عنوان یک مجازات تعزیری نگاه شده است و محدوده آن با توجه به نوع جرم و شرایط مجرم تعیین می‌شود (Al-Jaziri, 1985). این رویکردها نشان‌دهنده آن است که در فقه اسلامی، حبس به‌عنوان آخرین راهکار تلقی می‌شود و در صورت وجود راهکارهای دیگر، اولویت با آن راهکارهاست.

با این وجود، فقه اسلامی به‌طور مستقیم نهادهایی مانند خدمات عمومی رایگان را پیش‌بینی نکرده است، اما اصل معروف «التعزیر بما یراه الحاکم» (تعزیر به آنچه که حاکم صلاح بداند) و همچنین قواعد فقهی متعدد مانند «لاضرر و لاضرار» و «نفی عسر و حرج» می‌توانند مبنایی مستحکم برای جایگزین‌های حبس، به‌ویژه در جرایم تعزیری، باشند (Khomeini, 2000). قاعده «لاضرر» به این معناست که هیچ حکمی نباید به دیگری ضرر برساند؛ و از آنجا که حبس برای بزهکار و خانواده او ضررهای فراوانی به همراه دارد، می‌توان با توسل به این قاعده، از صدور آن پرهیز کرد و راهکارهای کم‌ضررتر را جایگزین نمود (Mohaghegh Damad, 1985). قاعده «نفی عسر و حرج» نیز بیان می‌دارد که تکالیف شرعی نباید موجب سختی و دشواری شوند؛ بنابراین، اگر حبس موجب سختی غیرقابل‌تحمل برای مجرم و اطرافیان او گردد، می‌توان از آن صرف‌نظر کرد (Makarem Shirazi, 1991). فقهای معاصر نیز با استناد به همین قواعد، بر این باورند که در شرایطی که حبس نه‌تنها موجب اصلاح مجرم نمی‌شود، بلکه آسیب‌های اجتماعی بیشتری به بار می‌آورد، قاضی می‌تواند از جایگزین‌های متناسب با جرم استفاده کند (Khaksar, 2023). این مبانی نشان می‌دهد که نهاد جایگزین حبس، به‌ویژه در قالب خدمات عام‌المنفعه، نه‌تنها با اصول اسلامی منافات ندارد، بلکه با روح عدالت و اصلاح‌طلبی اسلامی نیز همسو است و می‌تواند به‌عنوان یک «تعزیر» مدرن در چارچوب فقهی توجیه شود.

از منظر جرم‌شناسی مدرن، مجازات‌های جایگزین حبس بر دو پایه اساسی استوار هستند. نخست، نظریه عدالت ترمیمی که بر ترمیم آسیب‌های واردشده به بزه‌دیده و جامعه و نیز اصلاح بزهکار از طریق فرآیندهای بازسازی‌کننده تأکید دارد. در این رویکرد، مجازات صرفاً یک واکنش تنبیهی نیست، بلکه فرصتی برای جبران خسارت و بازگشت مجرم به زندگی عادی و پرهیز از برچسب‌های منفی اجتماعی است (Najafi Abrandabadi, 2012). در این رویکرد، جلسات میانجی‌گری، خدمات عمومی و جبران خسارت از جانب مجرم، جایگزین حبس می‌شود تا علاوه بر پاسخ‌گویی به جرم، حس مسئولیت‌پذیری در مجرم تقویت گردد. دوم، نظریه فردی‌سازی کیفر که بر اساس آن، کیفر باید متناسب با شخصیت بزهکار، سابقه کیفری، وضعیت خانوادگی، روانی و اجتماعی او تعیین شود و یک نسخه واحد برای همه مجرمان کارگشا نیست (Sudiren, 2017). ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی ایران که قاضی را به بررسی اوضاع و احوال بزهکار مکلف کرده است، نمود عینی همین رویکرد است (Khaksar, 2023). همچنین، نظریه برچسب‌زنی که معتقد است زندان باعث می‌شود مجرم با هویت جدید «مجرم» در جامعه شناخته شود و این برچسب، مانع از بازگشت او به زندگی عادی می‌شود (Najafi Abrandabadi, 2012)، به‌عنوان یکی دیگر از مبانی مهم جرم‌شناختی جایگزین‌های حبس محسوب می‌گردد. جدا از این‌ها، نظریه یادگیری اجتماعی نیز نشان می‌دهد که مجرمان در محیط زندان با یکدیگر تعامل داشته و رفتارهای مجرمانه جدیدی را از هم یاد می‌گیرند؛ بنابراین، حبس نه‌تنها بازپروری را متوقف می‌کند، بلکه به «دانشگاه جرم» تبدیل می‌شود. بنابراین، مجازات‌های جایگزین حبس، پل ارتباطی میان اصول جرم‌شناختی مدرن و آموزه‌های انسانی فقه اسلامی محسوب می‌شوند و هر دو نظام حقوقی ایران و مصر با الهام از این دو حوزه، به تدوین قوانین خود در این زمینه اقدام کرده‌اند.

بستر تقنینی مجازات‌های جایگزین حبس در ایران

قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲، یک گام بسیار مهم در جهت حبس‌زدایی و توسعه مجازات‌های جایگزین برداشت. قانون‌گذار در فصل نهم این قانون، مجازات‌های جایگزین حبس را به‌عنوان راهکاری اساسی برای کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها معرفی کرد. مطابق ماده ۶۴ این قانون، قاضی در زمان صدور حکم، مکلف است به‌جای مجازات حبس، یکی از مجازات‌های جایگزین را در نظر بگیرد، مگر در مواردی که به دلیل شدت جرم یا شخصیت مجرم، صدور این مجازات‌ها مناسب تشخیص داده نشود. این ماده به‌طور صریح، فردی‌سازی کیفر را به‌عنوان یک اصل پذیرفته است (Khaksar & Gholami, 2018). نکته حائز اهمیت در ماده ۶۴، استفاده از عبارت «مکلف است» است که نشان‌دهنده یک الزام قانونی برای قاضی است و نه صرفاً یک اختیار. این الزام، سیاست کیفری ایران را از حالت اختیاری به سمت اجباری در حوزه حبس‌زدایی سوق داده و اراده قانون‌گذار را برای کاهش محکومیت‌های حبس به‌وضوح آشکار می‌سازد. بر اساس این ماده، قاضی نمی‌تواند به‌صرف تمایل شخصی خود، حکم حبس صادر کند؛ بلکه باید ابتدا شرایط اعمال جایگزین را بررسی و در صورت احراز شرایط، آن را به‌کار بندد (Gholami & Khaksar, 2019).

انواع مجازات‌های جایگزین حبس در ایران در مواد ۶۴ تا ۸۷ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: خدمات عمومی رایگان (مواد ۷۹ و ۸۰)، جزای نقدی (اعم از مقطوع و روزانه)، دوره مراقبت (ماده ۷۳)، حبس خانگی، محرومیت از حقوق اجتماعی و تعلیق مجازات (ماده ۷۴). ماده ۷۹ به‌صراحت به خدمات عمومی رایگان اشاره دارد و شرایط و نحوه اجرای آن را تبیین کرده است. در این میان، خدمات عمومی رایگان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، چراکه علاوه بر جنبه تنبیهی، با بهره‌گیری از نیروی کار محکوم در جهت منافع عمومی، به‌نوعی جبران خسارت اجتماعی نیز محسوب می‌شود و احساس مسئولیت اجتماعی را در مجرم تقویت می‌کند (Jaderi, 2016). همچنین، جزای نقدی روزانه به‌عنوان یک نوع مجازات جایگزین، علاوه بر ضمانت اجرای مالی، می‌تواند به دلیل تدریجی

بودن پرداخت، فشار روانی کمتری بر محکوم وارد کند و به او فرصت جبران را بدهد. ماده ۷۰ قانون مذکور نیز ضمانت اجرای تخلف از شرایط این مجازات‌ها را به‌صورت پلکانی پیش‌بینی کرده است؛ بدین معنا که در صورت تخلف، ابتدا به مجازات افزوده می‌شود و در نهایت به حبس بازمی‌گردد. با این حال، آنچه در قوانین ایران به چشم می‌خورد، رویکردی انعطاف‌پذیر و کیفی است که به قاضی اختیارات گسترده‌ای در تعیین نوع و میزان مجازات و نیز نحوه نظارت بر اجرای آن می‌دهد (Gholami & Khaksar, 2019). هرچند این انعطاف‌پذیری از یک سو ارزشمند است و به قاضی امکان می‌دهد تا متناسب با هر پرونده تصمیم‌گیری کند، اما از سوی دیگر، زمینه را برای تشتت آرا و عدم پیش‌بینی‌پذیری فراهم می‌کند و ممکن است به نقض اصل برابری در برابر قانون منجر شود. این رویکرد کیفی، برخلاف رویکرد کمی مصر، نیازمند وجود نهادهای مددکاری قوی و زیرساخت‌های گسترده است که متأسفانه در ایران با کمبود شدید مواجه است (Mirkamali et al., 2023). به‌علاوه، آیین‌نامه اجرایی مجازات‌های جایگزین حبس مصوب ۱۳۹۶ نیز نتوانسته است به‌خوبی خلأهای قانونی را پر کند و همچنان ابهامات در مورد نحوه نظارت بر خدمات عمومی و نحوه برخورد با تخلفات به قوت خود باقی است.

بستر تقنینی مجازات‌های جایگزین حبس در مصر

در نظام حقوقی مصر، تحولات تقنینی در حوزه جایگزین‌های حبس با ویژگی‌های خاص خود همراه بوده است. تا پیش از دهه ۲۰۰۰، قوانین کیفری مصر فاقد یک نظام منسجم برای جایگزین‌های حبس بودند و بیشتر بر نهادهای تعلیق اجرای مجازات و نظارت پلیس تکیه داشتند (Harja, 2021). ماده ۵۵ قانون العقوبات، به دادگاه اجازه می‌داد که اجرای حکم حبس تا یک سال را به مدت سه سال معلق کند. ماده ۵۶ نیز مقرر می‌داشت که در صورت صدور حکم حبس بیش از یک ماه علیه محکوم در این مدت، حکم تعلیق لغو می‌شود. این نظام، هرچند از سادگی اجرایی برخوردار بود، اما به دلیل فقدان برنامه‌های بازپروری و نظارت مؤثر، نمی‌توانست کارایی لازم را داشته باشد و عملاً محکومان را بدون هیچ کنترلی در جامعه رها می‌کرد (Al-Fawzan, 2014). همچنین، ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۹۵۰، نهاد نظارت پلیس را برای محکومان به برخی جرایم خاص پیش‌بینی کرده بود که صرفاً جنبه کنترل و امنیتی داشت و فاقد هرگونه کارکرد اصلاحی بود. این رویکرد امنیتی–پلیسی در آن زمان، ریشه در نگرش سنتی به مجازات و عدم توجه به ابعاد بازپرورانه در نظام کیفری مصر داشت.

با این حال، قانون‌گذار مصری طی دو دهه اخیر، اصلاحات قابل‌توجهی را در این زمینه به اجرا درآورده است. قانون شماره ۹۵ سال ۲۰۰۳، گام‌های اولیه در جهت توسعه نهادهای جایگزین را برداشت و به دادگاه‌ها اختیار داد تا به‌جای حبس از مجازات‌های جایگزین مانند خدمات عمومی استفاده کنند (Abd al-Muttalib, 2010). قانون شماره ۱۸۹ سال ۲۰۲۰ نیز نهاد حبس خانگی با نظارت الکترونیکی را معرفی کرد، اما به دلیل کمبود زیرساخت‌های فناوری، این نهاد در عمل چندان موفق نبود. اما سرانجام، قانون آیین دادرسی کیفری جدید مصر به شماره ۱۷۴ سال ۲۰۲۵، تحولی اساسی در این حوزه ایجاد کرد (Al-Ajras, 2025). این قانون با تعیین نرخ تبدیل دقیق برای کار عام‌المنفعه در ماده ۴۷۷ خود، رویکردی کاملاً کمی و محاسبه‌گرایانه را در پیش گرفته است. به‌طوری‌که ماده ۴۷۷ مقرر می‌دارد: «ذمه محکوم‌علیه از غرامت، هزینه‌ها و خسارات بری نمی‌شود، مگر با احتساب پنجاه جنیه به ازای هر روز کار». ماده ۴۷۶ این قانون نیز مقرر می‌دارد که الزام به کار عام‌المنفعه زمانی پایان می‌یابد که ارزش کار انجام‌شده با مبلغ مطالبه‌شده برابر شود. این رویکرد، نظارت بر اجرای مجازات را از حالت انسانی و کیفی به یک سیستم خودکار و مبتنی بر ریاضیات مالی تبدیل کرده است (Al-Ajras, 2025). همچنین، این قانون سقف‌های زمانی دقیقی برای مدت کار عام‌المنفعه تعیین کرده است؛ به‌طوری‌که در جنحه‌ها و جنایات نباید از دو برابر حداکثر مجازات و در تخلفات نباید از ۲۱ روز بیشتر شود تا از تبدیل خدمت عمومی به بیگاری طولانی‌مدت جلوگیری گردد (Al-Ajras, 2025).

هرچند این تحولات نشان‌دهنده حرکت مصر به سمت نظامی شفاف و کمّی است، اما برخی نهادهای بین‌المللی از جمله کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان (ICJ) و دیدبان حقوق بشر (HRW)، نسبت به تمرکز بیش از حد قدرت در نهاد دادستانی و غلبه رویکرد امنیتی در این قانون ابراز نگرانی کرده‌اند (Al-Sarhan, 2025). به‌عنوان مثال، ماده ۴۷۰ قانون جدید، جایگزین الزام به کار برای منفعت عمومی را عمدتاً برای محکومانی قابل‌اعمال می‌داند که به «حبس ساده» محکوم شده‌اند و این قید، دامنه شمول جایگزین‌ها را محدود کرده است (Al-Sarhan, 2025). همچنین، قانون جدید کماکان نهاد مستقل «پرونده شخصیت» را به‌طور کامل به رسمیت نشناخته است و همین امر، فرصت فردی‌سازی عمیق مجازات را از قاضی می‌گیرد. در مجموع، نظام حقوقی مصر با تغییر پارادایم از «نظارت پلیسی سنتی» به «سیستم اقتصادی خودکار» گام بزرگی در جهت شفافیت برداشته است، اما این شفافیت کمی، به قیمت نادیده گرفتن ابعاد انسانی و اصلاحی کیفر تمام شده است و این چالش، یکی از موضوعات اصلی در نقد سیاست کیفری جدید مصر به شمار می‌رود (Al-Fawzan, 2014).

چالش‌های حقوقی و اجرایی در نظام حقوقی ایران

مجازات‌های جایگزین حبس در ایران به‌رغم وجود یک چارچوب قانونی مترقی که به‌نوعی منعکس‌کننده خواست قانون‌گذار برای حبس‌زدایی است، در مرحله عمل و اجرا با موانع متعددی مواجه هستند که کارآمدی آن‌ها را به‌شدت کاهش داده و در مواردی به شکست کامل این نهاد انجامیده است. تحلیل میدانی و واکاوی رویه قضایی نشان می‌دهد که فاصله میان قانون در کتاب و قانون در عمل، در این حوزه به یک بحران مدیریتی تبدیل شده است (Mirkamali et al., 2023). این چالش‌ها را می‌توان به چهار دسته اصلی تقسیم کرد: چالش‌های تقنینی (مبتنی بر ابهامات و خلأهای قانونی)، چالش‌های ساختاری و زیرساختی (مربوط به ضعف در نیروی انسانی و بودجه)، چالش‌های قضایی و فرهنگی (مربوط به نگرش‌های حاکم بر سیستم و جامعه) و چالش‌های مدیریتی و هماهنگی میان‌نهادی. آسیب‌شناسی چندلایه این موانع، گام نخست و اجتناب‌ناپذیر برای ارائه راهکارهای اصلاحی و کاربردی است.

چالش‌های تقنینی و ابهامات قانونی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی جایگزین‌های حبس در ایران، ابهامات موجود در متون قانونی و نبود تعاریف روشن است. اگرچه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، نهاد جایگزین‌های حبس را به‌طور کامل به رسمیت شناخته است، اما در تعیین دقیق ضمانت اجراهای پسینی و تعریف تخلف، دچار ابهامات جدی است. به‌عنوان مثال، ماده ۷۰ قانون مجازات اسلامی که ناظر بر ضمانت اجرای تخلف از مجازات‌های جایگزین است، مقرر می‌دارد که در صورت تخلف محکوم از اجرای مفاد حکم، به پیشنهاد قاضی اجرای احکام و رأی دادگاه، برای بار نخست یک‌چهارم تا یک‌دوم به مجازات مورد حکم افزوده می‌شود و در صورت تکرار، مجازات حبس اجرا می‌شود. با این حال، این ماده هیچ تعریف دقیقی از مفهوم «تخلف» ارائه نمی‌دهد. اینکه آیا صرف یک بار غیبت در محل انجام خدمات عمومی رایگان، تخلف محسوب می‌شود یا نیاز به تکرار دارد و یا اینکه آیا غیبت موجه و غیرموجه در این ماده تفکیک شده است، هیچ‌یک در قانون مشخص نشده است (Haji-Tabar Firouzjaei et al., 2021). این ابهام، قاضی اجرای احکام را در عمل با سردرگمی مواجه می‌کند و به تشتت آرا و اعمال سلیقه‌های شخصی دامن می‌زند.

علاوه بر این، ماده ۸۰ قانون مجازات اسلامی که به قاضی اختیار می‌دهد در صورت تخلف، مجازات جایگزین را لغو و دستور اجرای مجازات حبس اصلی را صادر کند، نیز از همین ابهام رنج می‌برد. پرسش اساسی آن است که آیا این اختیار مطلق است یا مشروط؟ و چه معیارهایی برای تشخیص «تخلف مؤثر» وجود دارد؟ سکوت قانون‌گذار در این زمینه، موجب شده است تا رویه محاکم در مواجهه با تخلفات محکومان

به یکسان عمل نکند. برای مثال، یک محکوم به خدمات عمومی ممکن است به دلیل یک بار غیبت غیرموجه، حکم خود را به حبس تبدیل‌شده ببیند، در حالی که محکوم دیگری با تخلفات مشابه، صرفاً با تذکر یا تمدید دوره مواجه شود (Mirkamali et al., 2023). این عدم پیش‌بینی‌پذیری، ناشی از خلأ قانونی، نه‌تنها اصل برابری در برابر قانون را خدشه‌دار می‌کند، بلکه اعتماد عمومی به این نهاد ارفاقی را نیز تضعیف می‌سازد.

همچنین، قانون‌گذار در مورد «تعذر اجرای مجازات جایگزین» به دلایلی خارج از اراده محکوم، نظیر بیماری شدید، حوادث غیرمترقبه یا تعطیلی نهاد پذیرنده، کاملاً ساکت است و این سکوت، قاضی را در مدیریت بحران‌های اجرایی با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌کند (Haghdadi et al., 2024). این خلأ قانونی در حالی است که در بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرفته، برای این موارد پیش‌بینی‌های خاصی مانند «توقف موقت اجرای مجازات» تا زمان رفع مانع یا «تبدیل نوع مجازات جایگزین» در نظر گرفته شده است. افزون بر این، در قانون ایران معیارهای روشنی برای تشخیص نوع جایگزین مناسب برای هر جرم (مثلاً خدمات عمومی برای جرایم اقتصادی، یا دوره مراقبت برای جرایم علیه اشخاص) پیش‌بینی نشده و این امر، ضمن افزایش تشتت آرا، زمینه را برای رانت قضایی و اعمال نظرهای شخصی فراهم می‌کند (Khodadi et al., 2022). این ابهامات سبب می‌شود که قضات به‌جای رجوع به یک نظام روشن، صرفاً بر اساس تجارب شخصی و حتی باورهای خویش در مورد کارآمدی این جایگزین‌ها، حکم صادر کنند و در نتیجه، حقوق دفاعی محکومان و نظام عدالت کیفری آسیب ببینند.

چالش‌های ساختاری و زیرساختی

نظام حقوقی ایران با وجود طراحی نسبتاً منسجم نظارتی، در مرحله عمل به دلیل کمبود شدید زیرساخت‌ها و نبود بودجه کافی، با ناکارآمدی جدی مواجه است. اجرای صحیح و مؤثر مجازات‌هایی نظیر خدمات عمومی رایگان و دوره مراقبت، نیازمند وجود یک شبکه منسجم از نهادهای پذیرنده و نیروی انسانی متخصص است. این بخش خود به چند زیرشاخه عمده تقسیم می‌شود:

کمبود شدید نیروی انسانی متخصص

بر اساس ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی، قاضی موظف است برای تعیین مجازات جایگزین، به بررسی اوضاع و احوال بزهکار، از جمله وضعیت اجتماعی و روانی او، بپردازد. این مهم بدون کمک مددکاران اجتماعی که بتوانند گزارش‌های دقیق و تخصصی تهیه کنند، تقریباً غیرممکن است (Haji-Tabar Firouzjaei, 2014). با این حال، تعداد مددکاران اجتماعی شاغل در قوه قضائیه و سازمان بهزیستی، به هیچ وجه پاسخ‌گوی حجم عظیم پرونده‌ها نیست. این کمبود نه‌تنها فرآیند صدور حکم را با مشکل مواجه می‌کند، بلکه نظارت میدانی و مستمر بر رفتار محکومان در طول دوره اجرای مجازات را نیز ناممکن می‌سازد. در بسیاری از موارد، محکومان به خدمات عمومی رایگان، پس از صدور حکم، عملاً بدون هیچ نظارت جدی رها می‌شوند و گزارش‌های دوره‌ای مورد نیاز قاضی، یا به‌طور کامل ارائه نمی‌شود و یا با تأخیر و بی‌کیفیت ارسال می‌گردد (Khodadi et al., 2022).

نبود نظام بودجه‌ریزی و حمایت مالی از نهادهای پذیرنده

در عمل، نهادهای پذیرنده خدمات عمومی نظیر شهرداری‌ها و سازمان‌های دولتی، اغلب فاقد ردیف بودجه مشخص برای جذب و نظارت بر محکومان هستند و جذب این افراد به‌عنوان نیروی کار رایگان، با مقاومت‌ها و موانع اداری متعددی مواجه می‌شود (Khodadadi & Dadashnejad Delshad, 2022). به عبارت دیگر، نهادهای پذیرنده تمایل چندانی به پذیرش محکومان ندارند، زیرا تحمیل هزینه‌های

نظارت (نظیر تجهیزات ایمنی و امنیتی) و مسئولیت‌های ناشی از آن را بدون دریافت بودجه دولتی، به‌صرفه نمی‌دانند. این وضعیت، به‌ویژه در شهرداری‌های کلان‌شهرها، به دلیل حجم بالای پرونده‌ها و کمبود نیروی انسانی، به یک بحران عملیاتی تبدیل شده و قاضی را مجبور می‌کند که از نوع دیگری از مجازات استفاده کند.

فقدان سیستم اطلاعاتی یکپارچه و بانک ظرفیت‌ها

نبود یک بانک اطلاعاتی یکپارچه از ظرفیت‌های موجود در نهادهای پذیرنده که بتواند به‌صورت آنلاین نوع خدمات، ساعات کاری موجود و تعداد ظرفیت خالی هر نهاد را نشان دهد، فرآیند صدور حکم به خدمات عمومی را برای قضات بسیار دشوار می‌سازد (Khaksar & Gholami, 2018). قضات در نبود این سامانه، نمی‌دانند که آیا شهرداری مربوطه اصلاً توانایی پذیرش یک محکوم جدید را دارد یا خیر. نبود این شفافیت اطلاعاتی، نه‌تنها زمان رسیدگی را افزایش می‌دهد، بلکه اعتماد قضات را به کارآمدی این مجازات‌ها به‌شدت کاهش می‌دهد و آن‌ها را به سمت مجازات‌های ساده‌تر و کم‌نیازتر، مانند جزای نقدی، سوق می‌دهد.

ضعف فناوری‌های نظارتی و الکترونیکی

در حالی که کشورهای پیشرفته از سیستم‌های نظارت الکترونیک (دستبندها و مچ‌بندهای الکترونیکی) برای نظارت بر حبس خانگی و محدودیت‌های رفت‌وآمد به‌طور گسترده استفاده می‌کنند، ایران فاقد زیرساخت‌های لازم برای این نوع نظارت است (Janipour et al., 2021). این ضعف، نه‌تنها اجرای نهادهایی مانند حبس خانگی را با مشکل مواجه می‌کند، بلکه عملاً امکان نظارت بر محکومان را به نهادهای سنتی و غیرکارآمدی مانند پلیس و مددکاران محدود می‌سازد. به‌طور کلی، ضعف زیرساخت‌ها در ایران باعث شده است که قضات به‌جای استفاده از مجازات‌های نیازمند نظارت پیچیده، به سمت صدور احکام «جزای نقدی» گرایش پیدا کنند. جزای نقدی به دلیل سادگی در اجرا و عدم نیاز به نظارت مستمر، برای قضات و نهادهای اجرایی گزینه‌ای آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر محسوب می‌شود. بررسی‌های تجربی نشان می‌دهد که تنها حدود ۸.۵ درصد از محکومیت‌های حبس به مجازات‌های جایگزین تبدیل شده‌اند که اغلب این موارد نیز منحصر به جزای نقدی است (Mirkamali et al., 2023). این پدیده، اگرچه به ظاهر آمار حبس‌زدایی را افزایش می‌دهد، اما عملاً به معنی تبدیل یک کیفر به کیفر دیگر بدون در نظر گرفتن اهداف اصلاحی و درمان‌مدار است و از فلسفه اصلی جایگزین‌های حبس فاصله زیادی دارد. این رویکرد صرفاً به کاهش عددی آمار زندانیان کمک می‌کند، اما کمترین تأثیر را بر اصلاح و بازپروری مجرم خواهد داشت.

چالش‌های قضایی، فرهنگی و روان‌شناختی

مقاومت فرهنگی در میان قضات، کارکنان دادگستری و افکار عمومی، یکی دیگر از موانع اساسی در مسیر اجرای مجازات‌های جایگزین حبس در ایران است. این چالش‌ها نیز خود دارای زیرلایه‌های متعددی هستند:

نگرش حبس‌محور حاکم بر دستگاه قضایی و جامعه

دستگاه قضایی و قضات به‌عنوان بخشی از جامعه، تحت تأثیر فرهنگ مبتنی بر حبس و کیفری‌گرای غالب قرار دارند. در ذهنیت عمومی، زندان همچنان به‌عنوان اصلی‌ترین و مناسب‌ترین واکنش کیفری در برابر جرم شناخته می‌شود و هرگونه تخفیف یا تبدیل مجازات حبس به مجازات دیگر، به‌عنوان نوعی بی‌کیفری و مدارا با مجرم تلقی می‌شود (Ghasemi et al., 2020). این فشار روانی، به‌ویژه در پرونده‌های مهم و جرایم علیه اموال، قضات را به سمت صدور احکام حبس سوق می‌دهد تا از انتقادهای احتمالی رسانه‌ها و افکار عمومی مصون بمانند.

فقدان «پرونده شخصیت» و رویه فردی‌سازی در عمل

اگرچه ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی، قاضی را مکلف به بررسی اوضاع و احوال بزهکار کرده است، اما در عمل، به دلیل کمبود وقت، نبود سیستم یکپارچه اطلاعاتی و عدم همکاری نهادهای مرتبط، پرونده‌های شخصیت به‌ندرت تشکیل می‌شوند (Jafari, 2020). تشکیل پرونده شخصیت به معنای گردآوری اطلاعات گسترده در مورد سابقه کیفری، وضعیت خانوادگی، سلامت روان و توانایی‌های شغلی محکوم است. نبود این پرونده‌ها موجب می‌شود که قضات نتوانند تصمیم‌گیری دقیق و مبتنی بر شواهد در مورد اعمال مجازات جایگزین داشته باشند و عملاً به انتخاب گزینه‌های ساده‌تر و کم‌نیازتر از حیث نظارت، بسنده کنند. همچنین، نگاه ابزاری به مجازات در میان برخی قضات، باعث می‌شود که آنان به دنبال «راه فرار» از پیچیدگی‌های نظارتی باشند و این موضوع، یکی از موانع روان‌شناختی در اجرای صحیح این نهاد محسوب می‌شود.

تأثیر نظام ارزیابی عملکرد مبتنی بر کمیت در رفتار قضات

نگرش مبتنی بر حبس قضات، در عین حال با رویکردهای مدیریت‌گرایانه و کمیت‌گرایانه در قوه قضائیه نیز تقویت می‌شود. تمرکز بر شاخص‌های کمی نظیر تعداد پرونده‌های مختومه و آمار ماهانه، قضات را از بررسی دقیق و عمیق شرایط فردی بزهکاران بازمی‌دارد و آن‌ها را به سمت صدور احکام کلیشه‌ای حبس یا جزای نقدی سوق می‌دهد (Habibi et al., 2019). به‌طوری‌که در برخی موارد، قاضی برای اینکه «آمار خود را بالا ببرد» و به چرخه قضایی سرعت ببخشد، به‌جای کندوکاو در گزینه‌های جایگزین، سریعاً حکم حبس صادر می‌کند. این مسئله نه‌تنها عدالت کیفری را به یک فرآیند اداری–صنعتی تبدیل می‌کند، بلکه به‌طور مستقیم به آزادی‌های فردی شهروندان آسیب می‌زند.

مقاومت افکار عمومی و هراس از اتهام بی‌کیفری

افکار عمومی، به دلیل تأثیرپذیری از فضای رسانه‌ای، بر این باورند که مجازات‌های جایگزین حبس به معنای «تأیید رفتار مجرم» است. در نتیجه، قضات با ترس از اینکه مبادا به «بی‌کیفری» و «نرم‌شدن» در برابر جرم متهم شوند، از صدور حکم جایگزین خودداری می‌کنند. این فشارهای اجتماعی، به‌ویژه در مورد جرایم خشن و جرایم امنیتی، به‌شدت افزایش می‌یابد و دستگاه قضا را دچار نوعی محافظه‌کاری کیفری می‌کند (Parchami & Derakhshan, 2020). در نتیجه، با وجود تمایل قانون‌گذار به توسعه جایگزین‌های حبس، این نهاد در عمل با مقاومت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری از سوی سیستم قضایی و جامعه مواجه است که تغییر آن نیازمند سرمایه‌گذاری فرهنگی، آموزشی و همچنین بازنگری در نظام تشویق و تنبیه قضات است.

چالش‌های مدیریتی، هماهنگی و نظارت پسینی

فراتر از چالش‌های قانونی و فرهنگی، نظام اجرای مجازات‌های جایگزین در ایران دچار نوعی «ناکارآمدی سیستمی» در سطح مدیریت و هماهنگی میان دستگاه‌ها است که خود را در چند حوزه مشخص نشان می‌دهد:

عدم هماهنگی میان قوه قضائیه، شهرداری‌ها و نهادهای مدنی

اجرای مجازات خدمات عمومی، ذاتاً یک فرآیند چندنهادی است که نیازمند هماهنگی کامل میان قوه قضائیه (به‌عنوان صادرکننده حکم)، نهادهای دولتی (به‌عنوان پذیرنده کار) و نهادهای نظارتی است. در عمل، تفاهم‌نامه‌های موجود میان قوه قضائیه و شهرداری‌ها، به دلیل فقدان ضمانت اجرای کافی، غالباً به یک نامه اداری و بی‌اثر تبدیل می‌شوند (Khodadi et al., 2022). شهرداری‌ها برای خود اولویت‌های دیگری دارند و سازمان‌های دولتی به دلیل کمبود بودجه، نگاه به محکومان را به‌مثابه یک «بار» می‌نگرند تا یک «فرصت». این عدم هماهنگی، نه‌تنها

فرآیند اجرای حکم را مختل می‌کند، بلکه باعث می‌شود محکومان نتوانند در نهادهای متعدد ثبت‌نام کنند یا به دلیل فرآیندهای اداری طاقت‌فرسا از انجام کار خودداری ورزند.

فقدان نظام ارزیابی عملکرد و چرخه بازخورد

یکی از ضعف‌های مدیریتی جدی در ایران، نبود یک نظام ارزیابی عملکرد برای مجازات‌های جایگزین است. قوه قضائیه هیچ داده و سامانه‌ای برای این موضوع ندارد که بداند چند درصد از محکومان به خدمات عمومی، پس از پایان دوره، دچار تکرار جرم نشده‌اند یا در زندگی اجتماعی خود موفق بوده‌اند (Mirkamali et al., 2023). فقدان این چرخه بازخورد، باعث می‌شود که سیاست‌گذاران نتوانند سیاست‌های خود را اصلاح کنند و قضات نیز از نتایج کار خود بی‌خبر بمانند. این نقص، به‌ویژه در جوامعی که بودجه بخش عدالت محدود است، به یک مانع بر سر راه استفاده مؤثر از این مجازات‌ها تبدیل می‌شود.

عدم مشارکت مؤثر سازمان‌های مردم‌نهاد (NGOها) در فرآیند نظارت

در نظام حقوقی ایران، قانون به سازمان‌های مردم‌نهاد نقشی در فرآیند نظارت بر اجرای مجازات‌های جایگزین نداده است. در حالی که در بسیاری از کشورها، سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان «بازوی نظارتی» دستگاه قضایی عمل می‌کنند و با ارائه خدمات مشاوره‌ای و مددکاری، زمینه بازگشت مجرم به جامعه را فراهم می‌کنند، در ایران این نهادها نه‌تنها نقشی ندارند، بلکه به دلیل نگاه امنیتی حاکم بر دستگاه، از هرگونه مشارکت در این حوزه محروم مانده‌اند (Roghani, 2022). این عدم مشارکت، باعث شده است که نظارت صرفاً در انحصار دولت و نهادهای قضایی قرار گیرد و از ظرفیت‌های عظیم جامعه مدنی برای تحقق عدالت ترمیمی استفاده نشود.

در مجموع، چالش‌های نظام حقوقی ایران در حوزه مجازات‌های جایگزین حبس، یک شبکه درهم‌تنیده از ضعف‌های قانونی، اجرایی و فرهنگی است که هر یک بر دیگری اثر می‌گذارد. قانون بدون زیرساخت، زیرساخت بدون نیروی متخصص و نیروی متخصص بدون نگرش فرهنگی مناسب، هرگز نمی‌توانند به کارآمدی بینجامند. درک این پیچیدگی‌ها، ما را به ضرورت ارائه راهکارهای جامع و سیستمی در بخش‌های بعدی رهنمون می‌سازد.

چالش‌های حقوقی و اجرایی در نظام حقوقی مصر

نظام حقوقی مصر با وجود تحولات چشمگیر تقنینی در دهه‌های اخیر، به‌ویژه تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جدید شماره ۱۷۴ سال ۲۰۲۵، در زمینه اجرای مجازات‌های جایگزین حبس با چالش‌های عمیق‌تر و ساختاری‌تری نسبت به نظام ایران مواجه است. این چالش‌ها ریشه در نوع حکمرانی، تمرکز تاریخی قدرت در نهادهای اجرایی امنیتی و فقدان نهادهای مدنی مستقل دارد. بررسی چندلایه این موانع، نه‌تنها به درک بهتر تفاوت‌های رویکردی میان دو نظام حقوقی کمک می‌کند، بلکه پرده از یک واقعیت تلخ در سیاست کیفری مصر برمی‌دارد: پیشرفت‌های تقنینی بدون اصلاحات نهادی و فرهنگی عمیق، هرگز نمی‌توانند به کارآمدی واقعی منجر شوند. در ادامه، این چالش‌ها در چهار حوزه اصلی و با زیرشاخه‌های جدید مورد واکاوی قرار می‌گیرند.

تمرکز قدرت در نهاد دادستانی و انقیاد قضات

یکی از مهم‌ترین و شاید اساسی‌ترین چالش‌های نظام حقوقی مصر، تمرکز اختیارات گسترده در نهاد دادستانی و محدود شدن چشمگیر نقش قاضی در فرآیند حبس‌زدایی است. این تمرکز قدرت، نه‌تنها در مرحله صدور حکم، بلکه در مرحله اجرای مجازات نیز به‌شدت خود را نشان می‌دهد. در وضعیت موجود و حتی پس از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۲۰۲۵، نهاد دادستانی همچنان نقش تعیین‌کننده و انحصاری در

اعمال مجازات‌های جایگزین ایفا می‌کند. ماده ۱۸ قانون العقوبات مصر به‌صراحت، تصمیم‌گیری در مورد اعمال جایگزین کار در خارج از زندان را به مرحله اجرای احکام و به دادستانی واگذار کرده است (Al-Sarhan, 2025). این ساختار به این معناست که اگرچه قاضی بدوی می‌تواند در حکم خود تصریح کند که محکوم از حق درخواست کار در خارج از زندان محروم است، اما در غیر این صورت، این مفروض قانونی وجود دارد که محکوم می‌تواند درخواست خود را مطرح کند و در مرحله اجرا، این دادستانی است که در مورد پذیرش یا رد این درخواست تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کند.

این ساختار، عملاً قضات را از نقش فعال در فرآیند حبس‌زدایی بازمی‌دارد و اختیار را از یک نهاد قضایی مستقل به یک نهاد اداری و امنیتی منتقل می‌کند. چنین تفکیک نادرستی، نه‌تنها با اصول تفکیک قوا و استقلال قضایی در تعارض است، بلکه به دلیل دیدگاه امنیتی و مدیریتی حاکم بر دادستانی، زمینه را برای اعمال سلیقه‌های سیاسی و رویکردهای امنیتی در تصمیم‌گیری‌ها به‌طور کامل هموار می‌کند (Harja, 2021). به عبارت دیگر، در این ساختار، هرگاه یک محکوم به یک جرم سیاسی یا اقتصادی درخواست اعمال جایگزین را داشته باشد، رد یا پذیرش آن نه بر اساس مصالح اصلاحی و بازپروری، بلکه بر اساس میزان «تهدید امنیتی» که دستگاه دادستانی برای او قائل است، صورت می‌گیرد. این نگاه امنیتی به مجازات، ذات عدالت کیفری را از اهداف انسانی خود دور ساخته و آن را به یک ابزار کنترل اجتماعی تبدیل می‌کند.

گزارش‌های نهادهای معتبر بین‌المللی همچون کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان به‌وضوح به این چالش اشاره کرده و تأکید دارند که قانون جدید مصر، به‌جای محدود کردن اختیارات دادستانی، آن‌ها را در برخی زمینه‌ها گسترش داده و از این طریق، استقلال قضایی و حقوق دفاعی متهمان را با خطر جدی مواجه ساخته است (Al-Sarhan, 2025). به‌عنوان مثال، در قانون جدید، اگرچه اختیارات بیشتری به قاضی برای انتخاب نوع جایگزین داده شده است، اما «ساختار نهادی» به‌گونه‌ای طراحی شده که قاضی عملاً به یک ابزار تأییدکننده تبدیل می‌شود و دادستانی با در اختیار داشتن ابزارهای نظارتی و اجرایی، می‌تواند به‌راحتی تصمیمات قضایی را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. به عبارت دیگر، علی‌رغم وجود پیشرفت‌های تقنینی در حوزه جایگزین‌های حبس، تداوم تمرکز قدرت در نهاد دادستانی، تحقق کامل اهداف حبس‌زدایی و عدالت ترمیمی را با تردید جدی مواجه می‌سازد و این نهاد را به یک ابزار سیاسی–امنیتی در دستان قدرت اجرایی تبدیل می‌کند.

غلبه رویکرد امنیتی–پلیسی بر رویکرد بازپرورانه

مهم‌ترین و عمیق‌ترین چالش نظام حقوقی مصر در حوزه مجازات‌های جایگزین حبس، غلبه رویکرد امنیتی و پلیسی بر رویکردهای بازپرورانه و مددکارانه است. این غلبه ناشی از یک سنت دیرینه در نظام کیفری مصر است که به دوران حکومت‌های نظامی بازمی‌گردد. در نظام کیفری مصر، اصلی‌ترین ابزار نظارت بر محکومان، نهاد سنتی نظارت پلیس است. این رویکرد که ریشه در قوانین قدیمی و نظام امنیتی کشور دارد، فاقد هرگونه کارکرد اصلاحی و بازپرورانه است و صرفاً بر کنترل و سرکوب رفتار محکومان مبتنی می‌باشد (Al-Fawzan, 2014). پلیس مصر به‌جای آنکه به‌عنوان یک نهاد حمایتگر و مددکار در فرآیند بازاجتماعی شدن بزهکار ایفای نقش کند، او را به‌عنوان یک «تهدید امنیتی بالقوه» تحت نظر می‌گیرد. نظارت پلیس در عمل، به معنای تعقیب و مراقبت دائمی و گاه مزاحمت برای محکومان است که نه‌تنها موجب بازپروری نمی‌شود، بلکه زمینه‌ساز تکرار جرم و افزایش احساس طردشدگی در آن‌ها می‌گردد (Ramah, 2020).

فقدان برنامه‌های آموزشی، حرفه‌آموزی و مشاوره روان‌شناختی در کنار این نظارت‌های صرفاً انتظامی، باعث می‌شود که این نهاد نتواند به اهداف بازپرورانه مجازات‌های جایگزین کمک کند. به‌عنوان مثال، در نظام نظارت پلیسی مصر، هیچ برنامه‌ای برای آموزش مهارت‌های زندگی،

ارائه خدمات مشاوره‌ای یا درمان اعتیاد به محکومان پیش‌بینی نشده است و محکومان صرفاً موظف‌اند به‌صورت دوره‌ای در کلانتری حاضر شوند و دفترچه حضور خود را امضا کنند. این رویکرد امنیتی و سرکوبگرانه، نه‌تنها از منظر حقوق بشری به‌شدت قابل نقد است، بلکه از منظر کارآمدی جرم‌شناختی نیز تأثیری کاملاً معکوس دارد. محکومان در این شرایط، به‌جای احساس مسئولیت و مشارکت در فرآیند اصلاح، احساس سرکوب و طردشدگی کرده و در نتیجه، احتمال ارتکاب مجدد جرم در آن‌ها به شکل فزاینده‌ای افزایش می‌یابد. بنابراین، نظام مصر علی‌رغم داشتن قوانین مترقی در حوزه کیفر، با چالش اساسی فقدان نهادهای مددکاری و پرورشی در فرآیند نظارت مواجه است و این امر یکی از نقاط ضعف اصلی این نظام در مقایسه با رویکرد مددکاری ایران محسوب می‌شود. این وضعیت نشان می‌دهد که جرم‌شناسی مصر به‌شدت تحت تأثیر نظریه‌های قدیمی «کنترل اجتماعی» است و از مفاهیم مدرن «پیشگیری از تکرار جرم از طریق اصلاح» فاصله گرفته است.

خلأ نهادهای مدنی مستقل و سرکوب سازمان‌یافته مشارکت اجتماعی

در نظام کیفری مصر، برخلاف رویکردهای نوین عدالت کیفری که بر مشارکت نهادهای مدنی و جامعه محلی تأکید فراوان دارند، فرآیند اجرای مجازات‌ها کاملاً در انحصار نهادهای دولتی و امنیتی قرار دارد و هیچ جایگاه قانونی و عملی برای سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای غیردولتی در فرآیند نظارت بر اجرای جایگزین‌های حبس پیش‌بینی نشده است (Ramah, 2020). این خلأ نهادهای مدنی، نه‌تنها از مشارکت آحاد جامعه در فرآیند بازپروری بزهکاران جلوگیری می‌کند، بلکه به تمرکز بیش از حد قدرت در دستگاه‌های امنیتی و دولتی دامن می‌زند. در حالی که در بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرو مانند کشورهای اسکاندیناوی و بخش‌هایی از اروپا، سازمان‌های مردم‌نهاد نقش کلیدی در فرآیند نظارت بر خدمات عمومی، اجرای دوره‌های آموزشی و ارائه مشاوره به محکومان ایفا می‌کنند، در مصر این نهادها به دلیل قوانین سخت‌گیرانه و فضای امنیتی حاکم، از هرگونه مشارکت در این حوزه محروم هستند.

گزارش‌های نهادهای بین‌المللی از جمله دیدبان حقوق بشر و عفو بین‌الملل به‌وضوح بر سرکوب نظام‌مند سازمان‌های مردم‌نهاد در مصر و عدم وجود فضای لازم برای فعالیت آن‌ها تأکید کرده‌اند (Al-Sarhan, 2025). قوانین مصر با وضع محدودیت‌های شدید بر دریافت کمک‌های خارجی و الزام نهادهای مدنی به ثبت‌نام در سامانه‌های امنیتی، عملاً آن‌ها را از انجام هرگونه فعالیت مستقل در حوزه عدالت کیفری بازمی‌دارد. این سرکوب، موجب شده است که نهادهای اجرایی در مصر به‌طور نظام‌مند از پاسخ‌گویی در قبال رفتار خود با زندانیان و محکومان طفره بروند و مکانیسم‌های مستقل شکایت و پیگیری نقض حقوق در این زمینه بسیار ضعیف یا ناموجود باشد. این خلأ، زمینه‌ساز فساد، بی‌مسئولیتی و نقض حقوق بزهکاران شده است (Al-Sarhan, 2025). به عبارت دیگر، نظام مصر با این چالش مواجه است که هرچند قوانین آن به سمت حبس‌زدایی حرکت کرده است، اما ساختار سیاسی و امنیتی آن کشور، اجازه نمی‌دهد که این قوانین در عمل به یک فرآیند مشارکت‌جویانه و اصلاحی تبدیل شوند و همچنان رویکرد سرکوبگرانه بر آن غالب است. بدون مشارکت جامعه مدنی، نظارت بر جایگزین‌های حبس در مصر به یک عملیات صرفاً پلیسی تقلیل می‌یابد.

ضعف زیرساخت‌های فناوری و نظام نظارت الکترونیک

یکی دیگر از چالش‌های عمده نظام حقوقی مصر، ضعف شدید زیرساخت‌های فناوری برای پیاده‌سازی روش‌های نوین نظارتی است. اگرچه قانون شماره ۱۸۹ سال ۲۰۲۰ مصر نهاد حبس خانگی با نظارت الکترونیکی را معرفی کرد، اما در عمل، به دلیل کمبود شدید زیرساخت‌های فناوری، نبود بودجه کافی و عدم تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی دقیق توسط وزارت داخله، این نهاد با شکست مواجه شده است (Al-Fawzan, 2014). قضات مصری به دلیل اطمینان نداشتن از وجود تجهیزات کافی و نیروی انسانی متخصص برای پایش، از صدور احکام مبتنی بر

نظارت الکترونیکی خودداری می‌کنند و به همان مجازات‌های مالی سنتی یا تعلیق ساده پناه می‌برند. این ضعف، نه‌تنها به معنی عقب‌ماندگی فناوری در مصر است، بلکه نشان‌دهنده عدم تمایل سیاست‌گذاران به سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نوین نظارتی است.

قانون جدید آیین دادرسی کیفری ۲۰۲۵ نیز با وجود پیشرفت‌های قابل‌توجه در حوزه کمی‌سازی و شفاف‌سازی که رویکردی بدیع و اقتصادمدار است، به این چالش زیرساختی نپرداخته است. ماده ۴۷۷ این قانون که نرخ تبدیل روزانه کار عام‌المنفعه را پنجاه جنیه تعیین کرده است، نشان‌دهنده رویکردی اقتصادمدار و کمی‌گراست، اما برای اجرای این قانون و نظارت بر محاسبه دقیق ساعات کار محکومان، نیازمند یک سیستم نظارتی کارآمد، مبتنی بر فناوری و با پشتیبانی نیروی انسانی کافی است که در مصر وجود ندارد (Al-Ajras, 2025). به عبارت دیگر، مصر با وجود داشتن قوانین پیشرو در حوزه شفافیت کمی، فاقد زیرساخت‌های لازم برای اجرای این قوانین در عمل است و این شکاف میان قانون و عمل، همچنان به‌عنوان یک چالش اساسی برای نظام کیفری این کشور باقی خواهد ماند. این وضعیت نشان می‌دهد که صرفاً وضع قوانین مترقی، بدون تأمین زیرساخت‌های فنی و اجرایی، نمی‌تواند به کارآمدی نظام کیفری منجر شود و حکایت از ناهماهنگی عمیق میان اراده تقنینی و توان عملیاتی دستگاه اجرایی مصر دارد. در مجموع، چالش‌های مصر نشان‌دهنده یک بحران ساختاری در نظام عدالت کیفری این کشور است که نیازمند یک تحول اساسی در سطح نهادهای حکمرانی است.

راهکارهای ارتقای نظام مجازات‌های جایگزین حبس

با تحلیل عمیق چالش‌های پیش روی مجازات‌های جایگزین حبس در ایران و مصر، این واقعیت آشکار می‌شود که هر دو نظام علی‌رغم تفاوت‌های ساختاری در بسترهای فقهی و حقوقی، از موانع مشترکی در حوزه نظارت، اجرا و هماهنگی نهادی رنج می‌برند. آنچه برای ارتقای این نظام ضروری است، نه صرفاً اصلاح قطره‌چکانی قوانین، بلکه ایجاد یک رویکرد جامع و تلفیقی است که با بهره‌گیری از تجربیات موفقی که هر یک از این دو کشور در بخش‌هایی از سیاست جنایی خود داشته‌اند، به حل مشکلات بومی هر کشور بپردازد. مسیر ارتقای این نهادها، مستلزم عبور از نگاه سنتی و تک‌بعدی به مجازات و حرکت به سمت یک الگوی «نظارت هوشمند و مشارکت‌جویانه» است. در این بخش، راهکارهای عملی برای ارتقای نظام جایگزین‌های حبس در ایران با الهام از نقاط قوت (شفافیت کمی و قطعیت مالی) و پرهیز از نقاط ضعف (تمرکز قدرت و سرکوب مدنی) نظام مصر ارائه می‌شود. در ادامه، برای تکمیل رویکرد تطبیقی، پیشنهادات مشخص و اصلاحی برای خود نظام مصر نیز با الهام از رویکرد مبتنی بر مددکار و انعطاف‌پذیر ایران تدوین می‌گردد.

راهکارهای تقنینی و شفاف‌سازی قانونی

مهم‌ترین گام برای ارتقای کارآمدی مجازات‌های جایگزین حبس در ایران، شفاف‌سازی قوانین موجود و رفع ابهامات عمیق آن‌هاست. ابهامات موجود در تعریف تخلف و ضمانت اجراها، بزرگ‌ترین مانع بر سر راه اجرای صحیح و عادلانه این مجازات‌ها محسوب می‌شود. با الهام از رویکرد کمی و شفاف مصر در قانون ۲۰۲۵، پیشنهاد می‌شود که ماده ۸۱ قانون مجازات اسلامی ایران به‌طور کامل اصلاح و شفاف شود. این اصلاح باید دربرگیرنده تعریف دقیق و چندوجهی از مفهوم «تخلف» باشد، به‌گونه‌ای که مصادیق عینی و مشخص آن در قانون احصا گردد. به‌عنوان مثال، می‌توان «سه بار غیبت غیرموجه در محل انجام خدمات عمومی در یک دوره شش‌ماهه» یا «امتناع صریح از اجرای دستورات نظارتی» را به‌عنوان مصادیق عینی تخلف تعریف کرد و دیگر به تفسیر قاضی واگذار ننمود (Haji-Tabar Firouzjaei et al., 2021). همچنین، باید یک نظام پلکانی و کاملاً شفاف برای ضمانت اجراهای تخلف پیش‌بینی شود که مراحل آن شامل اخطار کتبی اولیه، تمدید مدت مجازات به میزان مشخص، افزایش ساعات کار خدمات عمومی و در نهایت لغو کامل جایگزین و بازگشت به مجازات حبس اصلی باشد.

تعریف عملیاتی «تخلف» و نظام هشداردهنده

برای جلوگیری از اعمال سلیقه‌های قضایی و تضمین پیش‌بینی‌پذیری برای محکومان، پیشنهاد می‌شود علاوه بر تعریف مصادیق تخلف، یک «نظام هشداردهنده» در قانون گنجانده شود. بر اساس این نظام، در صورت وقوع اولین تخلف، به‌جای اعمال فوری ضمانت اجرای تشدیدی، یک «اخطار رسمی و کتبی» از سوی قاضی اجرای احکام به محکوم ابلاغ می‌شود که در آن، عواقب تخلفات بعدی به‌صورت واضح ذکر می‌گردد. این رویکرد، ضمن حفظ جنبه تنبیهی، فرصت جبران خطا را برای محکومانی که به دلیل ناآگاهی یا غفلت دچار تخلف شده‌اند، فراهم می‌آورد و از بازگشت شتاب‌زده به زندان جلوگیری می‌کند. در کنار این، برای موارد تعذر اجرای جایگزین به دلایلی خارج از اراده محکوم (نظیر بیماری شدید، حوادث غیرمترقبه یا تعطیلی نهاد پذیرنده)، پیش‌بینی نهاد «توقف موقت مجازات» با امکان ازسرگیری پس از رفع مانع، یک راهکار انسانی و منطقی است که می‌تواند به‌عنوان یک تبصره به ماده ۷۰ الحاق شود (Khaksar, 2023).

ایجاد نهاد «نظارت میدانی» و تعیین ضمانت اجراهای مالی

علاوه بر شفاف‌سازی تعریف تخلف، پیشنهاد می‌شود که تبصره‌ای به ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی الحاق شود که در آن، «نرخ تبدیل ساعات کار خدمات عمومی رایگان به مبلغ ریالی» با توجه به حداقل دستمزد قانونی و نرخ تورم تعیین گردد. این راهکار که با الهام از ماده ۴۷۷ قانون مصر پیشنهاد می‌شود، ضمن رفع ابهامات موجود در تعیین میزان کار و قطعیت بخشیدن به فرآیند حسابرسی، از تشتت آرا و اعمال سلیقه قضایی جلوگیری می‌کند و محکوم نیز از ابتدا می‌داند که هر روز کار او چه ارزش اقتصادی دارد و چگونه می‌تواند به تسویه‌حساب خود با جامعه اقدام کند (Al-Ajras, 2025). با این حال، این راهکار به معنای تقلید کامل از نظام مصر نیست. بلکه به معنای بهره‌گیری از «شفافیت کمی» مصری برای تکمیل «رویکرد کیفی» ایران است. به عبارت دیگر، هدف آن است که ضمن حفظ رویکرد اصلاحی و مددکاری در خدمات عمومی، جنبه‌های اقتصادی و قابلیت محاسبه آن نیز تقویت شود تا اعتماد قضات، مدیران شهری و جامعه به این نهاد افزایش یابد. این رویکرد تلفیقی می‌تواند به‌عنوان یک مدل ترکیبی برای ایران مطرح شود که در آن، شفافیت کمی در کنار انعطاف‌پذیری کیفی و توجه به شخصیت بزهکار، به‌صورت هم‌زمان مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

راهکارهای ساختاری و ایجاد نهادهای تخصصی

ضعف زیرساخت‌ها در ایران، به‌ویژه کمبود شدید مددکاران اجتماعی و نبود نهاد تخصصی نظارت، نیازمند راهکارهای ساختاری و سازمانی است. تجربه نظام‌های حقوقی پیشرو در اروپا و آمریکا نشان می‌دهد که موفقیت در اجرای مجازات‌های جایگزین، نیازمند تفکیک وظایف و تخصصی‌سازی در ساختار قوه قضائیه است. پیشنهاد مشخص و کاربردی، ایجاد نهاد تخصصی برای قاضی نظارت مبتنی بر شناخت جامعه، در ساختار قوه قضائیه ایران است. این قاضی تخصصی که نباید با قاضی اجرای احکام عمومی یکسان انگاشته شود، باید دارای وظایف مشخصی از جمله نظارت مستمر و هدفمند بر حسن اجرای احکام خدمات عمومی و دوره‌های مراقبت، ارزیابی عمیق و دوره‌ای پیشرفت اصلاحی محکومان، تصمیم‌گیری در مورد تخلفات جزئی بدون نیاز به ارجاع به دادگاه و هماهنگی عملیاتی با مددکاران اجتماعی و نهادهای پذیرنده باشد (Haji-Tabar Firouzjaei, 2014).

ایجاد بانک اطلاعاتی یکپارچه ظرفیت‌ها و سیستم ثبت الکترونیک

استقرار نهاد قاضی نظارت، باید با ایجاد یک بانک اطلاعاتی یکپارچه از ظرفیت‌های موجود در نهادهای پذیرنده تکمیل شود. این بانک اطلاعاتی که به‌صورت آنلاین و برخط عمل می‌کند، باید نوع خدمات قابل ارائه، ساعات کاری موجود، تعداد ظرفیت خالی و همچنین

معیارهای ارزیابی عملکرد هر نهاد پذیرنده را به‌طور شفاف در دسترس قضات قرار دهد. این سیستم، ضمن تسریع فرآیند صدور حکم، از هدررفت زمان و انرژی قضات برای تماس‌های مکرر با شهرداری‌ها جلوگیری می‌کند و به تخصصی‌سازی نظارت کمک شایانی می‌نماید. همچنین، این قاضی می‌تواند نقش پل ارتباطی مؤثر میان دستگاه قضایی، نهادهای مدنی و شهرداری‌ها را ایفا کند و تجارب میدانی خود را به سیاست‌گذاران بازخورد دهد.

تعیین سهم مشخص برای شهرداری‌ها و نهادهای پذیرنده از محل بودجه عمومی

علاوه بر ایجاد نهاد تخصصی، توسعه مشارکت شهرداری‌ها و نهادهای مدنی نیز یک راهکار کلیدی برای حل معضل کمبود زیرساخت است. پیشنهاد مشخص می‌شود که «تفاهم‌نامه چهارجانبه» میان قوه قضائیه، وزارت کشور، سازمان برنامه و بودجه و شهرداری‌ها منعقد شود که در آن، ضمن تعیین نرخ تبدیل ساعات کار به مبلغ ریالی، «ردیف بودجه مستقل و پیش‌بینی‌شده» برای جبران خسارات، پرداخت هزینه‌های جاری نظارت و بیمه محکومان پیش‌بینی گردد (Khodadi et al., 2022). این بودجه نباید به‌صورت منفعلانه و در انتهای سال به نهادها تزریق شود، بلکه باید به‌صورت مستقیم و فصلی به نهادهای پذیرنده اختصاص یابد تا آن‌ها بتوانند نیروی انسانی متخصص برای نظارت میدانی بر محکومان را جذب و استخدام کنند و نگاه به محکومان را از «منبع دردسر» به «نیروی کار تحت نظارت با بودجه مشخص» تغییر دهند. همچنین، «سامانه ثبت‌نام و ارزیابی سازمان‌های مردم‌نهاد فعال» در معاونت اجتماعی قوه قضائیه ایجاد شود تا این سازمان‌ها بتوانند در حوزه‌های نظارت بر خدمات عمومی، اجرای دوره‌های آموزشی و حرفه‌آموزی و مشاوره روان‌شناختی به محکومان ایفای نقش کنند. ایران باید از «تمرکز بیش از حد قدرت در نهادهای امنیتی» و «سرکوب نهادهای مدنی» که در مصر حاکم است، به‌شدت پرهیز کند و بر توسعه نظارت مددکارانه و مشارکت‌جویانه تأکید ورزد (Janipour et al., 2021). تجربه مصر نشان داده است که بدون مشارکت نهادهای مدنی مستقل، حتی بهترین قوانین نیز در عمل به ابزاری برای سرکوب و فساد اداری تبدیل می‌شوند.

راهکارهای مدیریتی و فرهنگی

تغییر نگرش‌های فرهنگی و مدیریتی، یکی از دشوارترین اما ضروری‌ترین راهکارها برای ارتقای جایگزین‌های حبس در ایران است. فرهنگ مبتنی بر حبس و کمیت‌گرایانه حاکم بر دستگاه قضایی و جامعه، نیازمند یک تغییر پارادایمی در سطح گفتمان جرم‌شناسی و قضایی است. برای تحقق این مهم، آموزش مستمر قضات و کارکنان دستگاه قضایی در حوزه عدالت ترمیمی و مزایای جایگزین‌های حبس، یک ضرورت انکارناپذیر است. دوره‌های آموزشی تخصصی، کارگاه‌های تعاملی و بازآموزی برای قضات باید به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده برگزار شود تا آن‌ها با مبانی نظری، فواید عملی و تکنیک‌های ارزیابی این مجازات‌ها آشنا شوند و بتوانند با اطمینان خاطر بیشتری از آن‌ها استفاده کنند (Haghdadi et al., 2024).

اصلاح نظام ارزیابی عملکرد قضات و تغییر رویکردهای تشویقی

همراه با آموزش، باید نظام ارزیابی عملکرد قضات به‌طور کامل اصلاح شود تا به‌جای تأکید صرف بر «کمیت» پرونده‌های مختومه، به «کیفیت» آرای صادره و میزان موفقیت آن‌ها در بازپروری بزهکاران و کاهش تکرار جرم توجه شود. ایجاد یک نظام تشویقی و تقدیرنامه‌های تخصصی برای قضاتی که با موفقیت از جایگزین‌های حبس استفاده کرده و نتایج مثبتی در جامعه کسب می‌کنند، می‌تواند به تغییر نگرش آن‌ها و تبدیل آن‌ها به سفیران حبس‌زدایی در دستگاه قضایی کمک کند. در نظام ارزیابی جدید، جایی که قاضی ثابت کند با صدور یک حکم جایگزین، نه‌تنها از تراکم زندان‌ها کاسته، بلکه با بازتوانی مجرم، از یک تکرار جرم پیشگیری کرده است، باید مشمول امتیازات مثبت ارزیابی شود.

توسعه برنامه‌های آموزش عمومی و رسانه‌ای برای نهادینه‌سازی عدالت ترمیمی

علاوه بر دستگاه قضایی، آگاهی‌بخشی به افکار عمومی از طریق رسانه‌های جمعی و آموزش عمومی در مدارس و دانشگاه‌ها، می‌تواند به تغییر تدریجی ذهنیت جامعه در مورد مجازات‌های جایگزین کمک شایانی کند. رسانه‌ها می‌توانند با نمایش مستندهای آموزشی از موفقیت‌های این مجازات‌ها در اصلاح بزهکاران و کاهش تکرار جرم و مصاحبه با محکومانی که به زندگی عادی بازگشته‌اند، نگرش منفی و مبتنی بر حبس جامعه را به‌تدریج به سمت درک مفاهیم عدالت ترمیمی سوق دهند (Ghasemi et al., 2020). در عین حال، طراحی و اجرای برنامه‌های پژوهشی کاربردی توسط مراکز دانشگاهی برای ارزیابی دقیق کارآمدی مجازات‌های جایگزین، می‌تواند به سیاست‌گذاران و قضات در اتخاذ تصمیم‌های مبتنی بر داده و شواهد علمی کمک کند.

بهره‌گیری از فناوری‌های نوین نظارتی و هوشمندسازی

یکی از راهکارهای کلیدی و مدرن برای ارتقای نظام نظارتی در هر دو کشور، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین نظارتی نظیر نظارت الکترونیکی (دستبندهای الکترونیک و GPS) و سیستم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی است. اگرچه مصر در این حوزه با چالش‌های زیرساختی و بودجه‌ای عمیقی مواجه است، ایران می‌تواند با یک برنامه‌ریزی دقیق، فازبندی‌شده و سرمایه‌گذاری هدفمند در این حوزه، از مزایای قابل‌توجه آن بهره‌مند شود. طراحی و توسعه یک «سامانه نظارت الکترونیک یکپارچه و ملی» که امکان ردیابی موقعیت مکانی محکومان، ثبت تخلفات احتمالی (مانند خروج از محدوده مجاز) و ارائه گزارش‌های خودکار و آنی به قاضی اجرای احکام را فراهم کند، می‌تواند بار عظیم نظارت انسانی را به‌شدت کاهش داده و کارآمدی و دقت را به‌طور چشمگیری افزایش دهد (Khaksar & Gholami, 2018).

توسعه نرم‌افزارهای تحلیل ریسک و طبقه‌بندی محکومان

این سامانه به‌ویژه برای اجرای مجازات حبس خانگی و اعمال محدودیت‌های مکانی و زمانی بسیار مؤثر است و می‌تواند جایگزین مناسبی برای نظارت میدانی پرهزینه، کم‌اثر و مستعد خطای انسانی باشد. فراتر از نظارت مکانی، پیشنهاد می‌شود که نرم‌افزارهای «تحلیل ریسک تکرار جرم» و «طبقه‌بندی محکومان» بر اساس الگوریتم‌های هوش مصنوعی طراحی گردد. این سیستم می‌تواند با تحلیل داده‌های موجود در پرونده شخصیت، سابقه کیفری، وضعیت خانوادگی و رفتارهای قبلی محکوم، سطح ریسک او را برای ارتکاب مجدد جرم پیش‌بینی کرده و نوع و شدت نظارت را متناسب با آن تعیین کند. توسعه سامانه ثبت الکترونیکی خدمات عمومی نیز می‌تواند به شفاف‌سازی کامل فرآیند نظارت کمک کند. در این سامانه، ساعات کار محکومان توسط نهادهای پذیرنده از طریق اپلیکیشن‌های موبایل یا ترمینال‌های الکترونیک ثبت شده و به‌صورت آنلاین و رمزنگاری‌شده در دسترس قاضی قرار می‌گیرد. این امر، ضمن افزایش دقت نظارت، از بروز تخلفات احتمالی در گزارش‌دهی انسانی و سوءاستفاده از فرآیند اداری جلوگیری به عمل می‌آورد (Mirkamali et al., 2023). ایران باید از تجربه ناموفق مصر در زمینه نظارت الکترونیک عبرت گرفته و با برنامه‌ریزی دقیق، تدوین استانداردهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و اختصاص بودجه کافی در بودجه‌های سالانه، از ابتدا زیرساخت‌های لازم را برای اجرای این فناوری فراهم کند. بدون زیرساخت‌های فناوری مناسب، حتی بهترین قوانین نیز در عمل به شکست منجر خواهند شد.

راهکارهای ویژه برای اصلاح نظام حقوقی مصر

نظام حقوقی مصر، با وجود چالش‌های عمیق ساختاری که پیش‌تر تبیین گردید، می‌تواند با الهام از تجربه ایران و دیگر نظام‌های پیشرو، راهکارهای اصلاحی مؤثری را در پیش گیرد. مهم‌ترین راهکار برای مصر، حرکت جدی به سمت ایجاد نهادهای مدنی مستقل و مشارکت‌جویانه و کاهش چشمگیر اختیارات انحصاری دادستانی است (Al-Sarhan, 2025).

کاهش اختیارات دادستانی و تقویت استقلال قضایی

مصر باید از تمرکز خطرناک قدرت در نهادهای امنیتی دست بردارد و به سمت ایجاد نظامی مبتنی بر مشارکت فعال جامعه محلی در نظارت و بازپروری گام بردارد. پیشنهاد می‌شود که قانون آیین دادرسی کیفری ۲۰۲۵ با اصلاح ماده ۱۸ قانون العقوبات، تصمیم‌گیری نهایی در مورد اعمال جایگزین‌های حبس را از دادستانی گرفته و به‌طور کامل به قاضی بدوی و قاضی اجرای احکام واگذار کند. همچنین، باید زمینه‌های قانونی برای تشکیل «نهادهای نظارتی مدنی» و ثبت رسمی سازمان‌های مردم‌نهاد برای مشارکت در حوزه عدالت کیفری فراهم شود و قوانین سخت‌گیرانه‌ای که موجب سرکوب آن‌ها می‌شود، به‌تدریج ملغی گردد.

بازتعریف رویکرد نظارت پلیسی و جایگزینی آن با نظام مددکاری

برای حل مشکل رویکرد امنیتی-پلیسی، پیشنهاد می‌شود آموزش‌های تخصصی جرم‌شناسی و مددکاری اجتماعی به نیروهای پلیس و نهادهای نظارتی ارائه شود و یا به‌تدریج، نظارت بر محکومان از پلیس گرفته شده و به نهادهای مددکاری وابسته به قوه قضائیه یا وزارت دادگستری واگذار گردد. مصر باید بر توسعه خدمات مشاوره‌ای، حرفه‌آموزی و روان‌درمانی برای محکومان متمرکز شود و نگاه به مجرم را از «تهدید امنیتی» به «فرد نیازمند اصلاح و بازتوانی» تغییر دهد (Ramah, 2020). همچنین، تأمین بودجه لازم برای ایجاد زیرساخت‌های فناوری نظارت الکترونیک و جذب نیروی انسانی متخصص از سوی وزارت داخله و قوه قضائیه مصر، یک ضرورت فوری برای استفاده از ظرفیت‌های قانون ۲۰۲۵ در عمل است.

ارائه مدل نظارت ترکیبی برای ایران (مدل ایران-مصر)

در پایان این بخش، با تلفیق تجارب ارزشمند دو نظام حقوقی، می‌توان یک «مدل نظارت ترکیبی» برای ایران ارائه داد که ضمن بهره‌گیری از شفافیت کمی و قطعیت مالی مصر، رویکرد انعطاف‌پذیر، انسانی و مددکارانه ایران را نیز حفظ کند. در این مدل پیشنهادی، نظام نظارت بر مجازات‌های جایگزین حبس به دو سطح تقسیم می‌شود:

سطح اول (جرایم خرد و کم‌خطر): برای این سطح از جرایم، الگوی مصری، یعنی «شفافیت کمی، تعیین نرخ تبدیل دقیق و پایان خودکار مجازات بر اساس تسویه مالی»، به‌کار گرفته می‌شود. این رویکرد، با حداقل دخالت انسانی و با استفاده از سامانه‌های الکترونیکی، نظارت را تسهیل کرده و از بار عظیم پرونده‌ها بر دوش قضات و مددکاران می‌کاهد.

سطح دوم (جرایم پیچیده، روان‌شناختی و نیازمند مداخله عمیق): برای این سطح از جرایم، الگوی ایرانی، یعنی «رویکرد کیفی، فردی‌ساز و مبتنی بر تشکیل پرونده شخصیت و نظارت مستمر قاضی و مددکار اجتماعی»، به‌کار گرفته می‌شود. در این سطح، به‌جای اتکا به فرمول‌های ریاضی، نگاه عمیق به وضعیت روانی، خانوادگی و اجتماعی محکوم در اولویت قرار می‌گیرد و برنامه اصلاحی متناسب با نیازهای فردی او طراحی می‌شود. این مدل تلفیقی، از یک سو کارایی اجرایی و شفافیت را تضمین می‌کند و از سوی دیگر، اهداف انسانی و اصلاحی عدالت

کیفری را به فراموشی نمی‌سپارد. این مدل می‌تواند به‌عنوان یک الگوی بومی و کارآمد برای ایران مورد توجه قرار گیرد و به مرور زمان، به‌عنوان یک نظام عدالت ترمیمی پیشرفته در منطقه معرفی شود.

نتیجه‌گیری

مجازات‌های جایگزین حبس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای سیاست کیفری مدرن، در هر دو نظام حقوقی ایران و مصر با استقبال تقنینی مواجه شده‌اند. قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری جدید مصر مصوب ۲۰۲۵، هر دو گام‌های بلندی در جهت توسعه این نهاد ارفاقی و حبس‌زدایی برداشته‌اند. با این حال، پژوهش تطبیقی حاضر نشان داد که علی‌رغم وجود قوانین مترقی، هر دو نظام با شکاف عمیقی میان اهداف قانونی و واقعیت‌های اجرایی مواجه هستند. درک و تحلیل دقیق این چالش‌ها و ارائه راهکارهای عملی برای رفع آن‌ها، گامی اساسی در جهت تحقق اهداف عدالت ترمیمی و کاهش جمعیت کیفری در هر دو کشور است.

نظام حقوقی ایران با رویکردی کیفی، انعطاف‌پذیر و درمان‌مدار، بر نقش مددکاران اجتماعی و قاضی اجرای احکام در نظارت بر اجرای مجازات‌ها تأکید دارد. این رویکرد با فلسفه فردی‌سازی کیفر و عدالت ترمیمی همخوانی کامل دارد و از این منظر، نقطه قوت نظام ایران محسوب می‌شود. با این حال، این نظام با چالش‌های جدی از جمله ابهامات قانونی در تعریف تخلف و ضمانت اجراها، کمبود شدید زیرساخت‌های نظارتی، فقدان بودجه کافی برای نهادهای پذیرنده، مقاومت فرهنگی قضات و افکار عمومی و غلبه رویکردهای مدیریت‌گرایانه و مبتنی بر کمیت مواجه است. این چالش‌ها باعث شده است که علی‌رغم وجود قوانین مترقی، تنها درصد بسیار ناچیزی از محکومیت‌های حبس به مجازات‌های جایگزین تبدیل شود و اغلب این موارد نیز منحصر به جزای نقدی باشد که ساده‌ترین نوع جایگزین از حیث نظارت است.

در مقابل، نظام حقوقی مصر با قانون جدید خود، به سمت یک رویکرد کمی، خودکار و اقتصادمدار حرکت کرده است. تعیین نرخ تبدیل دقیق برای کار عام‌المنفعه و پیش‌بینی پایان خودکار مجازات بر اساس تسویه مالی، از نقاط قوت این نظام در حوزه شفاف‌سازی و قطعیت‌بخشی به ضمانت اجراها به شمار می‌رود. با این حال، نظام مصر با چالش‌های عمیق‌تر و ساختاری‌تری مواجه است که ریشه در نوع حکمرانی و ساختار قدرت در این کشور دارد. تمرکز بیش از حد قدرت در نهاد دادستانی، غلبه رویکرد امنیتی-پلیسی بر رویکرد بازپرورانه، سرکوب نظام‌مند نهادهای مدنی مستقل و ضعف شدید زیرساخت‌های فناوری نظارت الکترونیک، از جمله مهم‌ترین موانع پیش روی این نظام هستند. در نتیجه، مصر علی‌رغم شفافیت قانونی، از تحقق اهداف انسانی و اصلاحی مجازات‌های جایگزین فاصله دارد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که یک نظام نظارتی مطلوب برای مجازات‌های جایگزین حبس، نیازمند تلفیقی از نقاط قوت هر دو رویکرد است. از یک سو، بهره‌گیری از شفافیت، قطعیت و کمی‌سازی مدل مصری برای جرایم خرد و مواردی که نیازمند سادگی اجرایی هستند، می‌تواند کارآمدی را افزایش دهد. از سوی دیگر، حفظ انعطاف‌پذیری، رویکرد فردی‌ساز و مشارکت‌جویانه مدل ایرانی برای جرایم پیچیده و نیازمند مداخله عمیق اصلاحی، ضروری است. به عبارت دیگر، تعادل میان کارآمدی اجرایی و اهداف انسانی مجازات، کلید اصلی موفقیت این نهاد در هر دو نظام است.

بر اساس این تحلیل، راهکارهای پیشنهادی برای ارتقای نظام ایران شامل شفاف‌سازی تعریف تخلف در ماده ۷۰ قانون مجازات اسلامی، تعیین نرخ تبدیل دقیق خدمات عمومی به مبلغ ریالی (با الهام از ماده ۴۷۷ قانون مصر)، ایجاد نهاد تخصصی قاضی نظارت، توسعه مشارکت شهرداری‌ها و نهادهای مدنی با اختصاص ردیف بودجه مشخص و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین نظارتی همچون نظارت الکترونیک است.

برای نظام مصر نیز پیشنهاد می‌شود که به سمت ایجاد نهادهای مدنی مستقل و مشارکت‌جویانه حرکت کرده و از تمرکز اختیارات در نهاد دادستانی بکاهد. هر دو نظام باید بر آموزش قضات، تغییر نگرش فرهنگی و سرمایه‌گذاری بر روی زیرساخت‌های فناوری و انسانی متمرکز شوند. مسیر اصلاح در هر دو کشور نیازمند اراده سیاسی جمعی، صبر راهبردی و یک حرکت تدریجی برای تغییر نگرش قضات، سیاست‌گذاران و جامعه از فرهنگ حبس‌گرایی به فرهنگ عدالت ترمیمی است. تنها در سایه چنین تحولی، مجازات‌های جایگزین حبس می‌توانند به جایگاه واقعی خود به‌عنوان یک راهکار مؤثر، کارآمد و انسانی در نظام عدالت کیفری دست یابند و به حل بحران تورم جمعیت کیفری کمک کنند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Contemporary criminal justice systems have increasingly confronted the problem of prison overcrowding, the high economic costs of incarceration, and the limited rehabilitative capacity of imprisonment, particularly in relation to minor and non-intentional offenses. These concerns have encouraged legislators and criminal policy-makers to move away from an exclusively custodial model of punishment toward a diversified system of non-custodial sanctions designed to reduce imprisonment while preserving accountability, proportionality, public safety, and the possibility of offender rehabilitation. Alternatives to imprisonment commonly include community service, fixed and daily fines, probationary supervision, restrictions on social rights, home confinement, and other measures that avoid the complete deprivation of liberty while maintaining an enforceable penal response. From a criminological perspective, such sanctions are closely associated with restorative justice, individualized sentencing, rehabilitation, and the prevention of the stigmatizing effects of imprisonment. The restorative approach regards punishment not merely as the infliction of suffering but as a mechanism through which harm may be repaired, offenders may assume responsibility, and social reintegration may be facilitated (Najafi Abrandabadi, 2012). Likewise, comparative studies of non-custodial sanctions have emphasized that individualized responses may be more effective than standardized custodial sentences, particularly when the offender's criminal history, family circumstances, social conditions, and rehabilitative needs are taken into account (Sudiren, 2017). Within this broader international transformation, Iran and Egypt provide two significant examples from the Islamic legal and political context. Iran has developed a relatively flexible and welfare-oriented framework under the 2013 Islamic Penal Code, whereas Egypt has gradually expanded non-custodial mechanisms through successive legislative reforms and, most recently, through Criminal Procedure Law No. 174 of 2025. Despite these legislative developments, both jurisdictions continue to experience a significant gap between the normative objectives of alternatives to imprisonment and their practical implementation. In Iran, persistent ambiguity concerning violations of alternative sanctions, insufficient supervisory infrastructure, the shortage of trained social workers, weak inter-institutional coordination, and judicial reluctance have restricted the practical effectiveness of these measures (Haghdadi et al., 2024; Mirkamali et al., 2023). In Egypt, the concentration of decision-making authority within the Public Prosecution, the continuing dominance of a security-oriented

approach to offender supervision, and limited rehabilitative structures have raised substantial concerns regarding the actual humanizing effect of recent reforms (Al-Ajras, 2025; Al-Sarhan, 2025). Against this background, the present study adopts a descriptive, analytical, and comparative approach to identify the principal legal, institutional, cultural, and operational challenges affecting alternatives to imprisonment in Iran and Egypt and to develop reform strategies capable of reconciling legal certainty, administrative efficiency, individualized justice, and rehabilitative objectives.

The theoretical foundations of alternatives to imprisonment in the two jurisdictions are rooted in both Islamic jurisprudence and modern criminological thought. Islamic jurisprudence does not treat imprisonment as the inevitable or universal response to wrongdoing; rather, classical jurisprudential discussions demonstrate that deprivation of liberty historically occupied a limited position and was justified only in specified circumstances, including certain forms of detention, enforcement, and discretionary punishment (Tabasi, 1995, 2004). Imami jurists addressed the legitimacy and limits of imprisonment within broader discussions of discretionary sanctions, proportionality, and judicial authority, while Sunni jurisprudence similarly recognized imprisonment primarily as a form of ta'zir whose scope depended on the nature of the offense and the circumstances of the offender (Al-Allama al-Hilli, 1992; Al-Jaziri, 1985). Although traditional jurisprudence did not directly formulate contemporary measures such as electronically monitored home confinement or structured community service, general jurisprudential principles provide a normative basis for non-custodial responses. The discretionary principle that permits the competent authority to select an appropriate ta'zir, together with doctrines such as the prohibition of harm and the removal of excessive hardship, can support the replacement of imprisonment where incarceration generates disproportionate harm for the offender, the family, and society (Khomeini, 2000; Makarem Shirazi, 1991; Mohaghegh Damad, 1985). Contemporary Iranian scholarship has consequently interpreted alternative sanctions as compatible with the corrective and flexible dimensions of Islamic penal thought (Khaksar, 2023). Modern criminology reinforces these jurisprudential foundations through theories of restorative justice, labeling, individualized sentencing, and social reintegration. Imprisonment can expose offenders to criminogenic environments, reinforce deviant identities, weaken family and occupational ties, and produce forms of exclusion that increase the likelihood of recidivism. Alternatives to imprisonment seek to mitigate these consequences by maintaining offenders within the community under structured conditions and by tailoring sanctions to their personal, social, and economic circumstances (Najafi Abrandabadi, 2012; Sudiren, 2017). These theoretical foundations have informed the legislative development of both Iran and Egypt, although the two systems have translated them into substantially different institutional models. Iran has emphasized judicial flexibility and offender-specific assessment, while Egypt has increasingly adopted quantitatively defined rules concerning community work and the economic valuation of performance. The central comparative question is therefore not whether the two jurisdictions accept alternatives to imprisonment in principle, but whether their respective legal and institutional arrangements are capable of transforming those principles into consistent, fair, predictable, and rehabilitative practice.

In Iran, the principal legislative foundation for alternatives to imprisonment is found in Chapter Nine of the 2013 Islamic Penal Code, particularly Articles 64 to 87, which established a broad framework for replacing short custodial sentences with non-custodial sanctions under specified conditions. The Iranian model is strongly influenced by individualized sentencing because the court is expected to consider the offender's personal characteristics, criminal background, age, skills, family situation, and other relevant circumstances when selecting an appropriate alternative

(Gholami & Khaksar, 2019; Khaksar & Gholami, 2018). Among the recognized measures are unpaid community service, fixed and daily fines, supervision periods, and other restrictions capable of functioning as substitutes for incarceration. Community service is especially significant because it combines penal accountability with social usefulness and may contribute to the offender's sense of responsibility toward the community (Jaderi, 2016). Nevertheless, the flexibility of the Iranian framework has also become one of its major weaknesses. The law does not always define with sufficient precision what constitutes a violation of the conditions attached to an alternative sentence, how minor and serious violations should be distinguished, or how judges should respond to non-compliance caused by circumstances beyond the offender's control. Ambiguities surrounding the legal consequences of violations have contributed to inconsistent judicial practices and reduced predictability for convicted persons (Haji-Tabar Firouzjaei et al., 2021). Empirical and doctrinal analyses also indicate that the effectiveness of alternative sanctions is undermined by structural limitations, including the shortage of trained social workers, insufficient institutional capacity among municipalities and other receiving organizations, inadequate funding, and the absence of comprehensive electronic information systems capable of matching offenders with available community-service placements (Khodadadi & Dadashnejad Delshad, 2022; Khodadi et al., 2022). Judicial culture constitutes an additional obstacle. Many judges continue to regard imprisonment or monetary penalties as administratively simpler and more secure than sanctions that require sustained supervision, inter-agency communication, and individualized follow-up (Ghasemi et al., 2020; Jafari, 2020). Managerial pressures within the judiciary may further encourage quantitatively efficient case disposal rather than careful rehabilitative decision-making (Habibi et al., 2019). As a consequence, the practical use of alternatives may become concentrated in fines rather than more demanding but potentially more rehabilitative measures such as structured community service. The Iranian system therefore illustrates a central paradox: a comparatively flexible legislative framework designed around individualization and rehabilitation may remain ineffective when it is not supported by precise legal definitions, adequate supervisory personnel, reliable databases, institutional budgets, and a judicial culture that accepts non-custodial sanctions as genuine punishments rather than exceptional acts of leniency.

The Egyptian model has developed through a different legal and institutional trajectory. Earlier Egyptian criminal legislation relied heavily on suspended sentences, police supervision, and conventional custodial mechanisms, with comparatively limited rehabilitative programming (Al-Fawzan, 2014; Harja, 2021). Subsequent legislative reforms, including Law No. 95 of 2003, gradually broadened the space for alternative measures and community-based sanctions (Abd al-Muttalib, 2010). More recently, the reform process culminated in Criminal Procedure Law No. 174 of 2025, which introduced more detailed provisions governing the implementation of non-custodial measures and adopted a distinctly quantitative approach to certain forms of community work (Al-Ajras, 2025). This model seeks to enhance legal certainty by specifying economic conversion rates and temporal limits, thereby reducing some of the discretionary uncertainty that characterizes more open-ended systems. Such quantification may facilitate calculation, monitoring, and administrative closure of sentences, particularly in minor cases. Nevertheless, the Egyptian framework faces serious structural and institutional problems. The most significant is the concentration of authority within the Public Prosecution, which continues to exercise considerable influence over decisions affecting the implementation of alternative sanctions (Al-Sarhan, 2025). This concentration may weaken judicial independence in the execution stage and shift the logic of alternatives away from rehabilitation toward administrative and security management. Moreover, police-oriented

supervision remains deeply embedded in the Egyptian criminal justice system. Rather than functioning through multidisciplinary probation or social-work structures, supervision may continue to be understood primarily as surveillance and control, thereby limiting opportunities for counseling, vocational development, psychological support, and structured social reintegration (Ramah, 2020). A further problem concerns the limited role of independent civil society institutions in the supervision and rehabilitation of offenders. Where non-governmental organizations are absent from the implementation process, the state retains nearly complete control over supervision, and opportunities for community-based restorative practices become substantially restricted. Technological capacity also remains a critical challenge. Although electronic supervision and related mechanisms may be recognized legislatively, their effective implementation depends on sustained investment in monitoring equipment, information systems, trained personnel, and enforceable procedural standards. The Egyptian experience therefore reveals the opposite side of the comparative problem: greater quantitative clarity does not necessarily produce a more humane or rehabilitative system when the implementation structure remains centralized, security-oriented, and insufficiently supported by social-service institutions. The key lesson is that legal certainty must be combined with independent judicial supervision, rehabilitative expertise, civil society participation, and operational infrastructure if alternatives to imprisonment are to function as more than administratively convenient substitutes for incarceration.

The comparative analysis suggests that reform in both countries should be based on selective institutional learning rather than mechanical transplantation of one model into the other. For Iran, the principal priority is to preserve the existing commitment to individualized and rehabilitative sentencing while introducing greater legal certainty and administrative capacity. The concept of a violation should be defined operationally in legislation so that minor, repeated, justified, and serious forms of non-compliance are distinguished in advance, and graduated consequences should be established before imprisonment is reinstated (Haji-Tabar Firouzjaei et al., 2021). The legal framework should also regulate situations in which an offender cannot perform the alternative sanction because of illness, emergencies, institutional closure, or other circumstances beyond personal control. In addition, Iran could benefit from adopting a more transparent mechanism for calculating the economic value of community service, drawing selectively on the quantitative clarity of recent Egyptian reforms without transforming community work into a purely financial transaction (Al-Ajras, 2025). Structural reforms should include the establishment of specialized supervisory judges, expansion of professional social-work services, creation of an integrated national database of community-service placements, and dedicated public funding for municipalities and receiving institutions (Haji-Tabar Firouzjaei, 2014; Khodadi et al., 2022). Greater participation by qualified non-governmental organizations could further support counseling, vocational education, monitoring, and reintegration (Roghani, 2022). Judicial performance systems should also move away from an exclusive emphasis on case-processing volume and toward qualitative indicators such as compliance, successful reintegration, and reduced recidivism. For Egypt, reform should prioritize the redistribution of authority from prosecutorial and security institutions toward independent judicial supervision and specialized rehabilitative agencies (Al-Sarhan, 2025). Police-centered monitoring should gradually be supplemented or replaced by professional probation and social-work structures capable of providing counseling, treatment, vocational support, and individualized case management (Ramah, 2020). Both countries would benefit from investment in electronic monitoring, integrated information systems, transparent recording of community-service hours, and evidence-based risk assessment, provided that such technologies are governed by clear safeguards

and do not replace individualized judicial judgment. A particularly promising comparative model would divide alternative sanctions into two operational levels: low-risk and minor offenses could be managed through standardized, quantitatively transparent procedures with limited administrative burdens, whereas complex cases involving significant psychosocial needs could be addressed through intensive individualized supervision. Such a hybrid model would combine the administrative clarity associated with the Egyptian approach with the rehabilitative and individualized potential of the Iranian framework (Janipour et al., 2021; Mirkamali et al., 2023).

In conclusion, alternatives to imprisonment constitute an essential component of contemporary criminal policy because they offer a mechanism for reducing prison populations while maintaining penal accountability and creating greater opportunities for rehabilitation and social reintegration. The comparative examination of Iran and Egypt demonstrates that legislative recognition alone is insufficient to guarantee effective implementation. Iran possesses a comparatively flexible and individualized framework, yet its effectiveness is weakened by legal ambiguity, inadequate supervisory infrastructure, limited institutional coordination, insufficient professional personnel, and persistent custodial attitudes within the justice system. Egypt, by contrast, has moved toward greater quantitative certainty and administrative standardization, but its system remains constrained by prosecutorial concentration, security-centered supervision, restricted civil participation, and weak rehabilitative and technological capacity. The central implication of this comparison is that neither flexibility without certainty nor certainty without rehabilitation can provide an adequate foundation for a sustainable non-custodial sentencing system. Effective alternatives require an integrated architecture in which clear legal rules, individualized assessment, independent judicial oversight, trained social workers, adequately funded receiving institutions, technological support, transparent performance evaluation, and meaningful community participation operate together. For Iran, reform should therefore focus on clarifying violations and enforcement consequences, institutionalizing specialized supervision, strengthening municipal and civil-society participation, developing electronic monitoring, and ensuring reliable funding. For Egypt, the priority should be to reduce excessive prosecutorial control, strengthen judicial independence, replace exclusively police-oriented supervision with rehabilitative case management, expand opportunities for independent civil participation, and invest in the infrastructure required for meaningful implementation of recent legislative reforms. A hybrid model that combines quantitative transparency for low-risk cases with intensive individualized supervision for complex cases offers a particularly promising direction. Ultimately, the long-term success of alternatives to imprisonment in both jurisdictions depends on a broader transformation in penal culture: imprisonment must cease to be treated as the default symbol of seriousness, while community-based sanctions must be recognized as structured, enforceable, and potentially more effective mechanisms for achieving proportionality, accountability, rehabilitation, and public protection.

References

Abd al-Muttalib, I. (2010). *Modern Criminal Encyclopedia in Explaining the Penal Code According to the Latest Amendments Issued by Law No. 95 of 2003*. Dar al-Kitab al-Arabi.

Al-Ajras, M. (2025). Alternatives to Custodial Sentences in Egyptian Legislation. *Egyptian Criminal Journal*, *42*(3), 125-156.

Al-Allama al-Hilli, H. i. Y. (1992). *Qawa'id al-Ahkam fi Ma'rifat al-Halal wa al-Haram*. Islamic Publishing Office of the Society of Seminary Teachers.

Al-Fawzan, M. i. B. (2014). *Rules of Imprisonment, Detention, and Arrest: A Comparative Study*. Dar al-Marwa.

Al-Jaziri, A. a.-R. (1985). *Islamic Jurisprudence According to the Four Schools* (Vol. 5). Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

Al-Sarhan, Y. F. (2025). *The Role of the Public Prosecution in Protecting Human Rights During the Stages of Criminal Proceedings*. Katib.

Ghasemi, M., Delfani, R., & Nosrati, Y. (2020). Alternatives to imprisonment in the judicial practice of the Islamic Republic of Iran and their implementation strategies. *Iranian Political Sociology*(9), 852-865.

Gholami, H., & Khaksar, D. (2019). Factors affecting the imposition of alternatives to imprisonment. *Criminal Law Research*, *8*(26), 9-40.

Habibi, A., Matin Rasekh, M., & Farahbakhsh, M. (2019). Challenges and solutions of a gender-oriented approach to alternatives to imprisonment in Iran's criminal justice system. *Iranian Political Sociology*, *2*(7), 388-406.

Haghdadi, M., Mousavi, S. S., Salehi, A., & Kanjouri, M. (2024). Examining criminal court decisions on the application of alternatives to imprisonment in the Iranian legal system. *Ghanoonyar*, *8*(33), 120-137.

Haji-Tabar Firouzjaei, H. (2014). *Alternatives to Imprisonment in Iranian Criminal Law*. Ferdowsi Publications.

Haji-Tabar Firouzjaei, H., Firouzian Haji, H., & Kalantari, K. (2021). Challenges arising from ambiguity in the Islamic Penal Code at the stage of implementing alternatives to imprisonment. *Judicial Legal Perspectives*(96), 43-68.

Harja, M. M. (2021). *Encyclopedia of Commentary on the Criminal Procedure Law: Part Two*. Dar al-Mahmoud for Publishing and Distribution.

Jaderi, H. (2016). *Alternatives to Imprisonment in the Islamic Penal Code: With Emphasis on Fixed and Daily Fine Penalties*. Hezar Rang.

Jafari, M. (2020). Examining the importance and barriers to implementing alternatives to imprisonment in Iran. *Horizons of Humanities*(38), 65-79.

Janipour, K., Ahmadi, A., & Janipour, A. (2021). Alternatives to imprisonment in Iranian and international law: Challenges and solutions. *Political Strategy*(19), 221-241.

Khaksar, D. (2023). *Iran's Criminal Policy Regarding Alternatives to Imprisonment*. Bouali Educational and Research Publications.

Khaksar, D., & Gholami, H. (2018). Iran's judicial criminal policy regarding alternatives to imprisonment. *Criminal Law and Criminology Research*(11), 131-159.

Khodadadi, M., & Dadashnejad Delshad, D. (2022). Obstacles to implementing alternatives to imprisonment under the 2013 Islamic Penal Code. *Legal Studies*(28), 147-162.

Khodadi, A., Atouf, H. A., & Matin-Parsa, M. (2022). Analysis of judicial decisions related to alternatives to imprisonment, with emphasis on unpaid community service. *Judicial Legal Perspectives*(97), 77-106.

Khomeini, S. R. M. (2000). *Kitab al-Bay'*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.

Makarem Shirazi, N. (1991). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyya*. Imam Ali ibn Abi Talib School.

Mirkamali, S. A., Hajizadeh, N., & Abdolmaleki, A. (2023). The impact of penal managerialism on national judicial criminal policy, with emphasis on alternatives to imprisonment: Challenges and opportunities. *Criminal Law and Criminology Research*(22), 191-221.

Mohaghegh Damad, S. M. (1985). *Principles of Islamic Jurisprudence*. Center for Islamic Sciences Publishing.

Najafi Abrandabadi, A. H. (2012). *Lectures on Topics in Criminal Sciences*. Mizan Legal Foundation.

Parchami, D., & Derakhshan, F. (2020). *Community-Based Sanctions as Alternatives to Imprisonment and Crime Reduction*. Judiciary, Press and Publications Center.

Ramah, M. A. a.-S. (2020). *Social Work in the Care of Prisoners*. Al-Yazouri Publishing and Distribution Group.

Roghani, F. (2022). *Decarceration of Women: Examining the Consequences of Imprisonment and Identifying Alternatives*. Hezar Rang.

Sudiren, O. (2017). *Alternatives to Imprisonment in England and Wales, Germany, and Turkey: A Comparative Study*. Mizan Publishing.

Tabasi, N. a.-D. (1995). *Cases of Imprisonment in Texts and Fatwas*. Qom Seminary, Islamic Propagation Office, Publications Center.

Tabasi, N. a.-D. (2004). *Imprisonment and Exile in the Sources of Islamic Legislation*. Bustan-e Ketab.